

سعدالدین ابراهیم*

مسعود آریایی نیا**

چکیده

دموکراتیزاسیون و گسترش فضای باز سیاسی در کشورهای خاورمیانه عربی، موضوع مقاله حاضر است که به قلم سعدالدین ابراهیم، یکی از جامعه‌شناسان شهیر دنیای عرب، نوشته شده است. به نظر وی، بسیاری از کشورهای عربی در مسیر دموکراسی از مشکل ضعف جامعه مدنی رنج می‌برند. هر چند در سالهای اخیر تعداد سازمانها و گروههای غیردولتی به شدت افزایش یافته است. طبقه حاکمه برخی از این کشورها که با قدرت‌گیری تدریجی نهادهای مدنی روبه‌رو شده بودند، روش آزادسازی تدریجی را در پیش گرفتند که اتفاقاً چنین سیاستی نتایج مثبت و قابل توجهی هم داشته است. اما در بعضی از کشورها بر سرکوب و فشار به نهادهای مدنی افزوده شد یا برخی از رژیمهای منطقه، مانند عراق، خود را درگیر ماجراجوییهای خارجی کردند. تلاش نویسنده آن است که با بررسی این اقدامات، چشم‌اندازی از وضعیت دموکراسی در آینده خاورمیانه ارائه دهد. اگرچه زمان نگارش مقاله به سالها قبل برمی‌گردد و به‌طور طبیعی تحولات جدید منطقه را دربر نمی‌گیرد و هر چند برخی پیش‌بینی‌های نویسنده تاکنون تأیید یا رد شده است، بسیاری از نکات آن هنوز معتبر و خواندنی است.

کلید واژه‌ها: دموکراتیزاسیون، جامعه مدنی، اقتدارگرایی، آزادسازی سیاسی،

بحرانهای منطقه‌ای، خاورمیانه عربی

* Saad Eddin Ibrahim, "Liberalization and Democratization in the Arab World: An Overview," in *Political Liberalization and Democratization in the Arab World*, edited by Rex Brynen, Bahgat Korany and Paul Noble, Vol. 1, London: Lynne Rienner Publishers, 1995, pp. 29-57.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

بخش قابل توجهی از آثار ارایه شده درباره پیش شرطها، شرایط و مشخصات تحول از حکومت غیر دموکراتیک به دموکراتیک^۱ زمینه مساعدی برای آزمون در جهان عرب یافته‌اند. اگرچه ۲۱ کشور عرب به قلمرو فرهنگی - سیاسی خاصی تعلق دارند، اما از لحاظ متغیرهای مرتبط و لازم با تحول یادشده مثل ماهیت تکوین دولت،^۲ رژیمهای سیاسی، ساختار طبقاتی، فرهنگ سیاسی، سطوح توسعه اقتصادی - اجتماعی و جامعه مدنی کاملاً با هم تفاوت دارند.^۳

پیش درآمد نظری

مفهوم جامعه مدنی در یک دهه پیش، به‌عنوان مقوله‌ای فراگیر که دموکراسی، توسعه و مدیریت مسالمت‌آمیز منازعات داخلی و منطقه‌ای را به هم مرتبط می‌ساخت مطرح گردید. در عین حال که تعریفهای گوناگونی از این مفهوم ارایه شده است، می‌توان گفت که همه آنها معطوف به افزایش مشارکت سازمان‌یافته، گروهی، ارادی و داوطلبانه در سپهر عمومی میان افراد و دولت است. جامعه مدنی در شکل نهادی‌اش متشکل از عاملان و بازیگران غیردولتی یا سازمانهای غیرحکومتی (NGO) مثل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های تجاری، انجمنهای تخصصی، انجمنهای توسعه اجتماعی و سایر گروههای منافع است.^۴ از لحاظ ارزشی جامعه مدنی متضمن اعمال ارزشهای رفتاری، تسامح در مقابل دیگران و نوعی التزام و تعهد صریح یا ضمنی به مدیریت مسالمت‌آمیز اختلاف موجود میان افراد و گروههایی است که در یک فضای عمومی مشترک یعنی جامعه به‌سر می‌برند.^۵

بنابراین، جامعه مدنی به‌صورت ارگانیک زاینده ساختها و صورتهای سیاسی - اجتماعی مدرن مانند طبقات، گروههای شغلی و حرفه‌ای و سایر گروههای منافع است. در غرب این جریان هم‌زمان با فرایند تکوین سرمایه‌داری، صنفی‌سازی، گسترش شهرنشینی، شهروندی و دولت - ملت پدیدار شد. در حالی که التزام و وفاداری نهایی شهروند معطوف به دولت - ملت به‌عنوان قدرت غالبی بود که ریشه در جامعه داشت، وفاداریهای ضعیف

و ثانوی او معطوف به منافع و علایقی بود که در طبقه، حرفه و جماعت تبلور یافته بود. انجمنهای داوطلبانه حول محور منافع شهروندان تکوین و توسعه یافت. مصادیق این نهادهای داوطلبانه و ارادی عبارتند از: احزاب سیاسی، اتحادیه‌های تجاری، انجمنهای صنفی و باشگاهها و سازمانهای قومی. در حالی که تعهد و وفاداری به دولت حاکم، ذهنی، احساسی و گاه‌به‌گاه است، وفاداری به دولت در میان همه شهروندان مشترک و مورد اجماع است. همبستگی با یک انجمن داوطلبانه، خاص (خصوصی) و از لحاظ دوام و شدت متغیر است؛ یعنی می‌توان گفت در حالی که شهروندان به‌ندرت ارتباط یا پیوند خود را با دولت - ملت تغییر می‌دهند، به‌طور دایم ساختار انجمنهای داوطلبانه خود را اصلاح کرده و تغییر می‌دهند. از این‌رو، طبقه، شغل، منزلت و محل سکونت افراد متناسب با تحرک افقی و عمودی آنها تغییر می‌یابد. به‌واسطه رقابت یا تعارض منافع گروههای مختلف اقتصادی - اجتماعی در یک کشور، حکومت به‌تدریج در راستای گسترش مشارکت و در جهت دموکراسی تحول و تکامل می‌یابد. برخی گروههای اجتماعی - اقتصادی از منافع خود آگاهند و سریع‌تر از دیگران به سازمان‌دهی اعضای خود برای کسب، حفظ یا افزایش قدرت سیاسی در درون دولت می‌پردازند و گروههای کم‌اطلاع‌تر کمتر سازمان‌یافته به تدریج و از طریق رقابت و تقلید هنر زندگی گروهی را خواهند آموخت. بنابراین، عناصر و سازمانهای جامعه مدنی در غرب از لحاظ تعداد و پیچیدگی سازمانی تکثیر شده‌اند.

ماشین دولت یک ساخت بی‌طرف نسبت به همه واحدهای جامعه مدنی است. رقابت در جامعه مدنی اغلب بر سر حکومت درمی‌گیرد؛ یعنی بر سر مرکز تصمیم‌گیری دولت. بی‌طرفی دولت قابل بحث است و مرزبندی بین دولت، حکومت و رژیم در نظر و عمل دشوار، همچنان‌که شهروندان نیز قادر به تفکیک این مقولات نیستند، اما چون جامعه مدنی هم‌زمان با دولت تکوین و تکامل یافته است، هر دو بیش و پیش از اینکه متعارض باشند همگون و متناسب و سازگار هستند و از یکدیگر جدا نیستند. ترسیم و تصور رابطه دولت و جامعه در چارچوب بازی با حاصل جمع صفر نوعی ثنویت گمراه‌کننده

است. یک دولت قوی لزوماً منوط به یک جامعه مدنی ضعیف نیست و برعکس. در واقع، باثبات‌ترین دموکراسی‌های غربی نمایانگر دولت و جامعه مدنی قوی توأم با هم است. به همین ترتیب، چنانچه در جهان عرب مشاهده خواهیم کرد، یکی از ویژگی‌های مشترک این کشورها جوامع مدنی و دولتهای ضعیف است.

ارتباط فرایند توسعه دموکراسی و جامعه مدنی روشن است. دموکراسی مجموعه‌ای از اصول، قواعد و نهادهاست که به دولت برای مدیریت مسالمت‌آمیز منافع متعارض (و یا گروه‌های رقیب) کمک می‌کند. از این رو می‌توان گفت مؤلفه‌های ارزشی جامعه مدنی و دموکراسی یکی است. جدای از مدل آتنی یا شهرمحور دموکراسی یا به عبارت بهتر دموکراسی مستقیم، اعتقاد بر این است که سازمانهای جامعه مدنی مجاری مشارکت گروهی در حکومت است و به‌رغم تصورات و پندارهای مختلف از جامعه مدنی، دیدگاه فوق بیانگر این نکته است که مبنا و کاربرد مفهوم جامعه مدنی از سوی نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی و بعد از آنها، هگل، مارکس، توکویل و گرامشی چه بوده است. استفاده‌کنندگان این مفهوم در دوران مدرن صرفاً به پالایش این مفهوم پرداخته یا بروزات و نمودها آن را در جوامع پیچیده معاصر تبیین کرده‌اند. برخی ناظران معتقدند که وجود برخی زمینه‌ها و حوزه‌هایی که مانع پیشرفت فرایند دموکراتیزاسیون در جهان عرب می‌شوند، ناشی از فقدان یا ضعف جامعه مدنی و فرهنگ مدنی متناسب با آن است. شماری از شرق‌شناسان و تحلیلگران قوم - محور تا آنجا پیش می‌روند که منکر هرگونه آمادگی و استعداد برای تکوین جامعه مدنی عربی و متعاقب آن توفیق فرایند توسعه دموکراسی می‌شوند. این نقطه‌نظرات را می‌توان در زمینه و چارچوب واقعیت پیشامدرن و کنونی جهان مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. با این هدف که به طرح این استدلال بپردازیم که جهان عرب هم‌اینک در حال ساخت جامعه مدنی و تجربه پیشبرد دموکراسی است. همان‌گونه که صورت‌بندیهای اجتماعی - اقتصادی جوانه زده و رشد می‌کنند، سازمانهای جامعه مدنی خاص خود را - که به نوبه خود مشوق حکومت مشارکتی‌اند - به وجود می‌آورند.

گروههای مدنی سنتی عربی

جامعه پیشامدرن در جامعه و جهان عرب حول یک اقتدار سیاسی^۷ سامان یافته بود که مشروعیت آن برآمده از ترکیب و آمیزه‌های از منابع دینی و استیلا بود. البته فضای عمومی متشکل از علما، بازرگانان، اصناف، گروههای صوفی و فرقه‌های مذهبی (ملت)^۸ بود. خارج از حلقه هم‌مرکز (متحدالمرکز) اول، فضای عمومی محل حضور قبایل و روستاییانی بود که اقتدار سیاسی در آنجا به آشکارترین وجه خود را اثبات و تحمیل می‌کرد. بیرون از حلقه نخست، حضور و اعمال قدرت به‌طور مشخص فرق می‌کرد و در اغلب موارد به‌ندرت اعمال می‌شد. سایر مجموعه‌ها به‌ویژه طوایف کاملاً مستقل از قدرت مرکزی بودند.^۹ حتی در اولین ناحیه هم‌مرکز نخست و در چارچوب شهرها، گروههای مختلفی با هم می‌زیستند و با استقلال قابل توجهی به تعامل و فعالیت می‌پرداختند. صوف، فرقه‌های مذهبی و گروههای قومی امور خود را به‌وسیله رؤسای انتخابی یا انتصابی اداره می‌کردند. رهبران انتصابی هم در مقابل قدرت مرکزی و هم طایفه خود مسئول و پاسخگو بودند. بی‌تردید در هر یک از گروههای فوق تنش و درگیری وجود داشت، اما دامنه و شدت آن اندک بود. در همان حال می‌توان گفت که تنشهایی که میان دو یا چند طایفه رخ می‌داد، در درون خود طوایف حل‌وفصل می‌شد و به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که حل‌وفصل اختلافات طوایفی نیاز به دخالت قدرت سیاسی بیابد.^{۱۰}

این موازنه سنتی در حکومت و اداره امور به‌واسطه سازوکارهایی چند حفظ می‌شد؛ از جمله، سلسله مراتب مشخص، تفکیک مشاغل و محلهای سکونت و منابع مستقل (مثل اوقاف یا درآمد‌های مذهبی)، تعصبات و پیوندهای اجتماعی در راستای علایق شغلی، مذهبی و قومی وجود داشت. قدرت مرکزی به جمع‌آوری مالیات، اجرای احکام شریعت در قالب دادگستری، حفظ نظم عمومی و دفاع از مرزها، و گاه گسترش علوم و هنر می‌پرداخت. خدمات اجتماعی و کارویژه‌های (وظایف) مستقیم اقتصادی لزوماً تابع تصمیمات و سیاستهای دولت نبود، بلکه به گروههای محلی سپرده شده بود. از این لحاظ

جامعه سنتی عرب نه تنها با ارزش صورت‌بندیهای مدنی آشنا بود بلکه در تداوم حیات و بقای خود سخت به آنها متکی و وابسته بود. افراد در زمینه کسب هویت یا اجابت نیازهای اساسی خود به این صورت‌بندیها متکی بودند، از این‌رو، با قدرت مرکزی تماس مستقیم پیدا نمی‌کردند.^{۱۱} در حالت تعادل یا موازنه سنتی، فضای عمومی‌ای که گروههای مدنی در آن فعالیت می‌کردند، با فضای فیزیکی یا جغرافیایی که در آن کار و زندگی می‌کردند مترادف تلقی می‌شد.

این موازنه سنتی حکومت و اداره امور به‌واسطه بروز فتنه و آشوب، یا نکبت و سیاه‌بختی مخدوش می‌شد. واژگان سیاسی عربی از فتنه به‌عنوان منازعات تندوتیز داخلی که معمولاً توأم با درگیریهای مسلحانه است، یاد می‌کند. نکبت نیز ناظر به اشغال کشور به‌وسیله یک قدرت بیگانه (غیرمسلمان) است که اغلب با ویرانی، غارت و آوارگی همراه است.^{۱۲} فتنه و نکبت به از هم گسیختن موازنه سنتی مذکور در کوتاه‌مدت یا بلندمدت می‌انجامد، هر چند این موازنه دوباره خود را باز یافته و احیا می‌کند. حداقل به‌نظر می‌رسد ۱۲ قرن نخست تاریخ عربی - اسلامی آمیخته به فرایند مذکور بوده است. دو قرن اخیر شاهد نوعی واگرایی تغییرناپذیر در سامان‌دهی سنتی حکومت و هم‌زیستی اقتصادی - اجتماعی توأم با آن و در نتیجه تأثیر مستقیم نفوذ غرب در جوامع عربی - اسلامی و ادغام خشونت‌بار این جوامع در نظام جهانی نوپا، بوده است. اکثر صورت‌بندیهای مدنی سنتی از بین رفتند. صورت‌بندیهای جدید با زحمت و مشقت فراوان به‌وجود آمدند. یکی از این صورت‌بندیهای جدید، «دولت» جدید عربی بود.

دولت جدید عربی: گسترش و ضعف

قدرتهای استعمارگر غرب در تولد دولتهای جدید عربی نقش قابل‌توجهی را ایفا کردند.^{۱۳} این دولتها به‌صورت کاملاً بدشکل و قوارهای متولد شدند، از مرزهای ساختگی گرفته تا ضعف داخلی نهادهایشان. از همان ابتدا این دولتها با مشکلات و چالشهای بدخیم داخلی

و خارجی مواجه شدند. این دولتها نه از اندوخته و گنجینه عقل و خرد سنتی گروههای مدنی پیشامدرن بهره بردند و نه زمینه ظهور و تکوین فضای عمومی کارآمدی را برای پیدایش و رشد صورت‌بندیهای جدید فراهم ساختند. در نتیجه، دولت مدرن عربی خود را در جبهه‌های داخلی و خارجی ناتوان دید. جهان عرب از لحاظ برخی فرایندهای توأم با ظهور دولت مدرن و جامعه مدنی با غرب تجربه مشترکی داشت، مانند زوال نظم (سیاسی - اجتماعی) سنتی با رشد سریع جمعیت و شهرنشینی، اما فرایند سرمایه‌داری و صنعتی‌سازی در جهان عرب تحقق نیافت. اینک نیز صورت‌بندیهای اقتصادی - اجتماعی که مبنای دولت مدرن و جامعه مدنی‌اند به‌قدر کافی توسعه نیافته‌اند.

توسعه و دولت‌سازی نابسامان

جهان عرب در سه دهه پس از جنگ جهانی دوم یعنی دوران پیدایش اکثر دولتهای مستقل عرب، شاهد پدیده رشد اقتصادی - اجتماعی بود، اما این رشد نامنظم و کند بود و به قشربندی بدقواره‌ای منجر شد. تأثیر این اعوجاج بر توسعه جامعه مدنی عربی با توجه به توضیح زیر کاملاً روشن خواهد شد. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیاری از دولتهای تازه استقلال یافته عرب به توسعه صنعتی و آموزشی جاه‌طلبانه و بلندپروازانه مبادرت کردند. در نتیجه دو طبقه به‌سرعت رشد کردند: یکی طبقه متوسط جدید، و دیگری طبقه کارگر جدید. برنامه‌ریزی متمرکز و سیاستهای اجتماعی - اقتصادی دستوری به برنامه و دستور روز اکثر کشورهای عربی تبدیل شد، اما در دو دهه اخیر ما شاهد ترکیبی از سیاستهای اجتماعی - اقتصادی ناهمگون، غیرمنسجم و کاملاً از هم گسیخته بودیم. افزایش اولیه قیمت نفت در دهه ۷۰ بسیاری از کشورهای بزرگ و فقیر را به اجرای سیاستهای لیبرالی به اصطلاح «درهای باز» ترغیب و اغوا کرد؛ بدون آنکه سیاستهای اجتماعی - اقتصادی دستوری دهه‌های قبل را با موفقیت و مرحله به مرحله حذف کنند. از آن زمان به بعد، سه بخش رسمی عمومی، خصوصی و مختلط به‌وجود آمدند و البته در فعالیت‌هایشان نیز با

ناکامی مواجه شدند. به‌علاوه یک بخش روبه رشد غیررسمی یا زیرزمینی هم به‌وجود آمد. سطوح چند لایه و کاملاً متنوع کارآمدی، مهارت و دستمزد در منظومه اقتصاد و جامعه ملی پدید آمد. ظاهراً اعوجاج اجتناب‌ناپذیر بود؛ فشار ناشی از تورم، کاهش ارزش برابری پول ملی و افزایش بدهیهای خارجی در اکثر کشورهای عربی عمومیت یافت.^{۱۴} از نقطه‌نظر قشربندی، دو صورت‌بندی در دهه ۷۰ و ۸۰ به‌سرعت رشد کردند: یکی طبقه سرمایه‌دار نوکیسه، و دیگری طبقه کارگر لمپن. طبقه اول درصدد افزایش GNP ملی بدون بالا رفتن ثروت ملی بود و البته در مصرف بی‌رویه و فرار سرمایه نیز دستی داشت. طبقه دوم از لحاظ حجم و اندازه رشد زیادی کرد و البته این رشد با بیکاری و احساس فزاینده فقر و محرومیت همراه بود. کمربند فقر درباره شهرهای بزرگ نشان‌دهنده یک بمب ساعتی شوم است. طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر جدید با حقوق و دستمزد ثابت همواره تحت فشار شدید افزایش تورم قرار داشته‌اند و از این‌رو، به‌شدت از رژیمهای حاکم کشورهای خود احساس بیزاری می‌کنند. از آن طرف، طبقه پرولتاریای شهری از سوی استادان سیاستهای خیابانی به‌راحتی دستکاری می‌شوند.^{۱۵}

دولت و مدیریت منازعات

گرفتاریهای دولت در جهان عرب آمیزه‌ای است از منازعات کهنه و حل نشده داخلی و منطقه‌ای با منازعات جدید. موضوع مرتبط با بحث اصلی ما، جامعه مدنی و توسعه دموکراسی، شکست نخبگان حاکم در دوره بعد از استقلال در مدیریت منازعات است. از جمله مشکلات دیرپای جهان عرب جنگهای مخربی چون جنگهای اعراب و اسرائیل، عراق و ایران، لیبی و چاد، لبنانی‌ها، سودانی‌ها، سومالی‌ها و صحرايي‌هاست. برخی از این منازعات قدمتی بیش از ۴۰ سال دارند (مثل درگیریهای اعراب و اسرائیل) و منازعات نسبتاً اخیر حدود چند سال سابقه دارند (مثل منازعه ایران و عراق). در برخی از این منازعات در طول ۴ دهه گاه از نیروهای مسلح استفاده شده است (مثل اعراب و

اسرائیل یا جنگهای داخلی سودان). تمام این منازعات هزینه‌های مادی و تلفات انسانی زیادی در بر داشته‌اند. منطقه خاورمیانه خریدار و مصرف‌کننده اصلی تسلیحات مخرب در جهان سوم است. در طول دو دهه گذشته کشورهای این منطقه به‌طور میانگین سالی ۱۰۰ میلیارد دلار خرج تسلیحات نظامی کرده‌اند. مجموعه هزینه‌های دفاعی این کشورها ۲ برابر این رقم است. حدود ۴ تریلیون دلار هزینه یا به‌عبارت بهتر، اتلاف در زمینه اهداف و مقاصد دفاعی صورت پذیرفته است بدون آنکه اکثر منازعات یاد شده را خاموش نماید (از جمله ۲/۳ تریلیون دلار به‌خاطر منازعات بین‌الدولی هزینه شد) (جدول ۱). در همین زمان شمار کشتگان، مجروحان، معلولان و آوارگان ۱۳ میلیون نفر برآورد می‌شود (جدول ۱). با توسعه سلاحهای کشتار جمعی - اتمی و شیمیایی - هزینه‌های مادی و انسانی این منازعات طولانی در صورتی که حل‌وفصل نشوند، سیر نجومی پیدا خواهد کرد.^{۱۶}

موضوع دیگر، این واقعیت است که منازعات نظامی دولتها از لحاظ تلفات انسانی و آوارگی افراد پیامدهای گسترده‌تری دربردارد. تمام اجتماعات محلی تقریباً یا به‌عبارتی تحقیقاً از بین رفته‌اند، بسیاری از این اجتماعات جزو گروههای قومی و اقلیت بودند. اگر صرفاً طبق معیار یا نسخه اقتصادی هزینه - فرصت بخواهیم درباره این تلفات داوری کنیم، آمار بیانگر آن است که کشورها می‌توانستند با صرف درست و بهینه این منابع عظیم دستاوردهای مثبت فراوانی را نصیب خود کنند. توسعه یکی از قربانیان اصلی این منازعات دیرپا و طولانی بوده است. البته عوامل مهمی در کار بوده که موجب توسعه شکافهای روانی - اجتماعی - سیاسی عمیقی شده است و به‌واسطه درگیریهای مسلحانه بین دولتها به‌وجود آمده‌اند. این منازعات افراد و گروهها را مجبور کرد که طبق چارچوبهای عصبیتهای قومی و قبیله‌ای به فعالیت بپردازند. وفاداری و تعلق سنتی به گروه قومی، مذهبی، فرقه‌ای و قبیله‌ای بر تعلق و وفاداری به گروهها و ساختهای مدرن جامعه مدنی و یا حتی وفاداری نسبت به دولت تقدم و اولویت پیدا کرد.^{۱۷} شکست حزن‌آور دولتهای جدید عرب در مدیریت منازعات داخلی و خارجی علت و معلول فقدان مشروعیت این

دولتها در نزد شهروندان نشان است: (مثل لبنان، اردن، عراق و یمن جنوبی)،^{۱۸} اما در اغلب اوقات این شکست ناشی از مشروعیت سؤال برانگیز رژیمهای اقتدارگرا در دولتهای جدید عربی بوده است. برخلاف آنچه به نظر می‌رسید مسئله مشروعیت دولت به مرور زمان حل گردد، مشکل مشروعیت حادث‌تر شد، به‌ویژه اینکه این مشکل به واسطه افزایش فشار برای اجرای سیاستهای مشارکتی به‌ویژه در یک دهه اخیر گسترده‌تر شد، مشکل مشروعیت رژیمها به طغیانهای غیرمترقبه طبقه کارگر لمپن و حضور در خیابانها، و یا به‌صورت کم‌شورتر، اما با فشار مداوم، از سوی جامعه مدنی خواهد انجامید.^{۱۹}

جامعه مدنی جدید: تولد دشوار

به‌رغم ماهیت اقتدارگرای دولتهای جدید عربی در بخش اعظم تاریخ پس از استقلال، بذر و نطفه جامعه مدنی مدرن تقریباً در همه این کشورها جوانه زده است. تاریخ تکوین تعدادی از سازمانهای جدید مدنی به‌ویژه در شمال جهان عرب به نیمه دوم قرن ۱۹ برمی‌گردد، اما آنها در دوران بین دو جنگ جهانی اول و دوم یعنی از سال ۱۹۳۹-۱۹۱۸ افزایش یافته و رشد کردند. طبقه متوسط جدید پایگاه و مبنای اصلی این سازمانهای مدنی بود. در دوران حکومت استعماری بسیاری از این سازمانها در آزادسازی کشورهايشان نقش سیاسی روشنی ایفا کردند و رهبران استقلال از میان رهبران همین سازمانها ظاهر شدند.

عقب‌ماندگی یک جامعه مدنی نوپا (دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی)

چند سال بعد از استقلال، شماری از کشورهای عربی شاهد ظهور موجی از سیاستهای رادیکال شدند که اغلب در قالب کودتاهای نظامی پوپولیستی تبلور می‌یافت (سوریه، مصر، عراق، سودان، یمن، الجزایر، لیبی، موریتانی و سومالی). این رژیمهای رادیکال به سیاستهای لیبرالی که قبل یا بعد از استقلال در کشورهايشان به اجرا گذارده

شده بود، خاتمه دادند. حکومت تک‌حزبی یا حاکمیت شورای نظامی به الگوی غالب و متداول حکومت تبدیل شد. رژیم‌های پوپولیستی جدید به دولت نقش و کارویژه اجتماعی - اقتصادی گسترده‌ای دادند. یک نوع قرارداد اجتماعی ضمنی یا صریح به‌وجود آمد که طبق آن دولت مسئول پیشبرد توسعه، تضمین عدالت اجتماعی، برآورده کردن نیازهای شهروندان، تثبیت و تحکیم استقلال سیاسی و حصول سایر آرزوها و آمال ملی، آرزوهایی چون اتحاد اعراب یا آزادی فلسطین شناخته می‌شد. ایدئولوژی‌های پان‌عربی و سوسیالیستی برای تعمیم و همگانی کردن این قرارداد و ایجاد بسیج سیاسی در جهت حمایت از رژیم‌های حاکم مورد استفاده قرار می‌گرفت. اکثر شهروندان این قرارداد را بسا رضایت پذیرفتند. این قرارداد اجتماعی در بدو امر چنان جذاب و گیرا بود که حتی پادشاهی‌های سنتی عرب؛ از جمله اردن، عربستان و دولتهای خلیج فارس و مراکش^{۲۰} از دهه ۱۹۶۰ به این سو آن را پذیرفتند.

قرارداد اجتماعی پوپولیستی نه تنها بر احزاب سیاسی، بلکه بر سایر سازمانهای جامعه مدنی نیز تأثیر تعیین کننده‌ای گذاشت. سازمانهای جامعه مدنی یا تعطیل شدند و یا به‌واسطه مجموعه‌ای از قوانین و مقررات محدود، یا به‌صورت یکجا و فوری به حزب واحد حاکم ضمیمه شدند.^{۲۱} به‌عبارت دیگر، در حکومت پوپولیستی سازمانهای جامعه مدنی تمام یا بخش زیادی از استقلال خود را از دست دادند. در نتیجه، بسیاری از این سازمانها بر اثر کهولت سن اعضا و بی‌توجهی و بی‌علاقگی نسلهای جوان‌تر از بین رفتند. برخی از این سازمانها فقط روی کاغذ وجود داشتند و تنها تعداد کمی از آنها توانستند خود را با حکومت پوپولیستی سازگار و در فضای سرشار از محدودیتها و فشارهای سیاسی موجود فعال باقی بمانند. شکست رژیم‌های پوپولیستی توسط اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ و درگیریهای بعدی در بحران ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس به اوج خود رسید و مآلاً به زوال و رسوایی قرارداد اجتماعی پوپولیستی و کاهش مشروعیت اکثر رژیم‌های عربی منجر شد. بسیاری از رژیم‌های پوپولیستی با توسل به قدرت بر ظلم و تعدی خود افزودند، دیگر

رژیمها نیز خود را درگیر حوادث و ماجراجوییهای خارجی کردند و برخی دیگر به اجرای هر دو سیاست پرداختند. برخی از این رژیمها چنانکه به صورت مفصل توضیح خواهیم داد، به تجدیدنظر اساسی در نظام حکومتی شان پرداختند.

سوء مدیریت و ضعف دولت

به نظر می‌رسد نقش توسعه طلبانه دولتهای عربی در دهه ۱۹۷۰ در کشورهای غنی و فقیر به طور همسان به اوج خود رسیده است. از آن زمان به بعد روند حوادث سیاسی - اجتماعی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دولت را به عدول از چند کارویژه اجتماعی - اقتصادی وادار کرده است. در اکثر مواردی که این عدول بی‌نظم بوده است، به گرفتاریهای ساختاری و موقعیتی انجامیده که می‌شد از آن اجتناب کرد و یا حداقل آن را کاهش داد. در این شرایط جامعه مدنی در بهترین شکل و شرایط خود قرار داشته است. برعکس فضای عمومی رها و تخلیه شده از سوی دولت نیز یا توسط گرایشهای اسلامی افراطی، (مثل مصر و الجزایر) پر شد و یا گرایشهای جدایی طلبانه (مانند سودان، سومالی و عراق). با استفاده از نوعی سنخ‌شناسی که براساس دو متغیر قدرت دولت و جامعه مدنی صورت گرفته است (جدول ۲)، اکثر کشورهای عربی در ستون D, C, B قرار می‌گیرند. هیچ‌یک از دولتهای عربی در ستون A قرار نمی‌گیرند، یعنی مصداق دولت و جامعه مدنی قوی به طور هم‌زمان نیستند. کشورهایی چون سومالی، سودان و عراق در ستون C قرار دارند، یعنی بدترین صورت ممکن از ضعف دولت و جامعه مدنی.

احیای جامعه مدنی عرب

در سالهای ضعف دولت عربی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، شماری از صورت‌بندیهای مدنی ماقبل پوپولیستی دیگر بار خود را سازمان‌دهی کردند، در حالی که صورت‌بندیهای مدنی جدیدی هم به وجود آمدند. یکی از موارد قابل اشاره، سازمان

حقوق بشر است. پس از اشغال لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ که یکی از تندترین و قاطع‌ترین شکست‌ها از سال ۱۹۶۷ محسوب شد، چنین سازمان‌هایی در مقیاس ملی یا در سطح جهان عرب به وجود آمدند.^{۲۲} هم‌زمان صدها سازمان خصوصی داوطلبانه (PVO)^(۱) و انجمن‌های توسعه محلی (CDA)^(۲) در دو دهه اخیر به صورت قارچ‌گونه سر برآورده‌اند. شمار NGOهای عربی از ۲۰ هزار در اواسط دهه ۶۰ تقریباً به ۷۰ هزار در اواخر دهه ۸۰ رسید. عوامل متعددی در رشد و افزایش شمار سازمان‌های مدنی عربی در دو دهه گذشته دخیل بوده است؛ از جمله،

۱. نیاز فزاینده و البته برآورده نشده افراد و گروه‌های محلی؛ برای طبقات پایین و اقشار ضعیف طبقه متوسط این نیازها بیشتر معطوف به خدمات اجتماعی - اقتصادی است که دولت یا قادر و یا مایل به رفع آنها نبوده است؛ مثل مسکن، بهداشت یا درآمد بیشتر، آموزش بهتر و تغذیه مناسب. برای طبقات متوسط و بالا این نیازها بیشتر فرهنگی، سیاسی یا تخصصی و حرفه‌ای بوده است.

۲. رشد جمعیت با سواد؛ به‌رغم ضعف رژیم‌های پوپولیستی یکی از دستاوردهای غیرقابل انکارشان توسعه آموزش عمومی رایگان بود. این توسعه آموزش به‌رغم کیفیت پایین به پیدایش سطوح بالایی از آگاهی، انتظارات و مهارت‌های مقدماتی سازمانی انجامید و همین عناصر ابزار ساخت انجمن‌های رسمی شد.

۳. افزایش توانایی مالی افراد؛ دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ سال‌های غنای مالی برای بسیاری از اعراب به‌واسطه پارو کردن درآمدهای ناشی از نفت و حرکت درون دولتی بی‌سابقه نیروی کار توأم با درآمد مذکور همراه با اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی در اقتصادهای سابقاً دستوری بود. بنابراین، در حالی که دولت‌ها به سوءمدیریت و یا اتلاف منابع می‌پرداختند، بسیاری از افراد شانس جدید خود برای انجمن‌های تازه تأسیس را آزمودند.

1. Privat Voluntary Organization

2. Community Development Association

جهان عرب برای نخستین بار شاهد تشکیل بنیادهایی به سبک آمریکایی بود؛ همانند بنیاد الحریری، شومان و سبق.

۴. افزایش آزادیها؛ آزادیها خواه بر اثر ضعف دولت یا به‌عنوان یک روند ناگزیر به‌تدریج در بسیاری از کشورهای عربی گسترش یافت. این امر بیشتر ناشی از ضعف دولت در کنترل جامعه بود و البته روند گسترش آزادیها معلول مجموعه راهبردهای شهروندان برای غلبه بر دولت نیز بود. مسافرتهاى خارجى، گسترش رسانه‌های عربی، و حسابهای بانکی اعراب در بانکهای خارجی نمایانگر توسعه آزادی است. در واقع، بسیاری از سازمانهای مدنی عربی در خارج از کشور و پیش از انتقال فعالیت‌هایشان به داخل کشورهای خود تأسیس شدند.

برخی مشخصات جامعه مدنی عربی

۱. احزاب سیاسی در جامعه مدنی: احزاب سیاسی یکی از مصادیق رشد و تکثیر سریع سازمانهای مدنی عربی در دو دهه اخیر بوده است. در حالی که برخی احزاب قدیمی - که تشکیل آنها به دوره قبل از استقلال برمی‌گردد - در دوران سیطره حکومتی خود کامه هم دوام آوردند؛ برای مثال، حزب استقلال در مراکش و حزب امت و اتحاد در سودان، اغلب احزاب دیگر نتوانستند در دوره سیطره سیاستهای پوپولیستی به بقای خود ادامه دهند. البته با افزایش آزادیها برخی از احزاب سیاسی قدیمی از اواخر دهه ۱۹۷۰ به این‌سو دوباره ظاهر شدند؛ مانند حزب وفد و حزب جوانان سوسیالیست مصر. از آن مهم‌تر رشد و ظهور قارچ‌گونه احزاب جدید ناشی از اعلام قانونی و مجاز بودن فعالیت احزاب بود، بدین‌صورت که در الجزایر ۴۶، در یمن ۴۳، در اردن ۲۳، در مراکش ۱۹، در مصر ۱۳، در تونس ۱۱ و در موریتانی ۶ حزب تأسیس شد.^{۲۳} افزایش سازمان مدنی عرب لزوماً به این معنا نیست که چنین سازمانهایی از کارامدی و کفایت برابر و همسانی برخوردارند. در حقیقت اکثر سازمانهای مدنی، از جمله بسیاری از احزاب سیاسی جدید بسیار کوچک‌تر

از آنند که در زندگی و حیات عمومی کشورهايشان منشاء اثر باشند؛ مصر یکی از این موارد است. با وجود اینکه حدود یک سوم از ۷۰ هزار انجمن مدنی عربی در مصر به وجود آمده‌اند، می‌توان گفت اکثر ۲۰ هزار NGO ملی مصری غیرفعال یا نیمه‌فعالند.^{۲۴} همین داوری را در مورد احزاب سیاسی عربی نیز می‌توان ارایه داد. انتخابات پارلمانی در یمن (آوریل ۱۹۹۳) و مراکش (ژوئن ۱۹۹۳) بی‌اهمیت و بی‌اثر بودن اکثر احزاب سیاسی در جذب آرای مردم را آشکار ساخت. فقط ۷ حزب از ۴۳ حزب یمنی توانستند به کرسی پارلمان دست یابند و سه حزب بیش از ۸۰ درصد از کرسیهای پارلمان را کسب کردند. در مراکش از بین ۱۹ حزب تنها ۹ حزب بر روی تابلوی نمایش آرای انتخابات ظاهر شدند و ۴ حزب توانستند ۷۵ درصد از کرسیهای رقابتی را به دست آورند.^{۲۵}

۲. مجامع صنفی: مجامع صنفی فعال‌ترین سازمانهای مدنی در جهان عرب هستند. علل این امر مختلف است؛ این امر شاید تا حدودی به علت فراهم ساختن سود و بهره یکسان برای اعضا، تا حدودی به علت آگاهی بالای سیاسی و سواد طرفدارانشان و تا حدودی به خاطر استقلال مالی - اقتصادی نسبی آنها از دولت باشد. انجمنها یا مجامع صنفی عرب (نقابات) احیای جامعه مدنی را در کشورهايشان هدایت کرده‌اند. در سودان این مجامع دو بار (سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۸۵) درصد حذف رژیم نظامی از قدرت برآمدند. در مصر، مراکش و تونس مجامع صنفی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به گروههای فشار قدرتمندی تبدیل شده بودند. عامل دستیابی مجامع صنفی به قدرت اجتماعی و اخلاقی دو چیز بوده است: یکی اینکه این مجامع در سطح پان عربی سازمان‌دهی می‌شوند و ارتباطشان با هم‌تایان بین‌المللی خود قوی است. این ویژگی نه تنها به آنها ظرفیت گسترده‌ای می‌بخشد، بلکه بر حمایت و پشتوانه اخلاقی آنان نیز می‌افزاید. دوم اینکه مجامع صنفی عربی به صورت ارگانیک و راهبردی در کانون نهادهای تولیدی و خدماتی قرار دارد، از جمله نهادهای دولتی. از این‌رو نخبگان حاکم نمی‌توانند به راحتی آنها را حذف یا منحل کنند. به همین دلیل وقتی به‌طور مثال این نهادها یا مجامع تصمیم به اعتصاب می‌گیرند (چنان‌که در

سال ۱۹۸۵ در سودان رخ داد)، می‌توانند کل جامعه و دولت را فلج کنند. بانفوذترین مجامع، اتحادیه‌های پزشکان، مهندسان و معلمان است. به‌تازگی سندیکای تاجران نیز از قدرت و نفوذ بالایی برخوردار شده است.^{۲۶}

۳. سیاست از طریق وکالت: در کشورهای عربی که فعالیت احزاب سیاسی هنوز ممنوع یا محدود است، شماری از انجمنهای مدنی بسیاری از وظایف یا کارویژه‌های خود را از طریق وکالت انجام می‌دهند؛ برای مثال، از طریق تجمیع و طرح مسایل عمومی، صورت‌بندی و ارائه راههای جایگزین در عرصه سیاست‌گذار عمومی و فشار بر سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران؛ به‌عنوان نمونه، انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه کویت، باشگاه فرهنگی جسر قطر و انجمن حرفه‌های اجتماعی امارات متحده عربی چنین عملکرد و کارویژه‌ای داشته‌اند. به همین دلیل برخی انجمنهای مدنی عربی سوای احزاب سیاسی اخیراً به عرصه فعالیت‌های سیاسی پرشوری تبدیل شده‌اند. انتخابات عادلانه و باشکوه آنها کاملاً رقابتی و مورد قبول عموم است. این پدیده در اردن، مصر، کویت، تونس و مراکش در طول دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ به چشم می‌خورد.

۴. صورت‌بندیهای سنتی در شکل مدرن: شمار قابل توجهی از سازمانهای مدنی عربی به‌واسطه بقایای صورت‌بندیهای سنتی جامعه خود تپاه و ضعیف می‌شوند. مصداق بارز آن تأسیس یک انجمن مدنی کاملاً مدرن در یک مرکز شهری است که اکثریت اعضای آن وابسته به یک قوم و قبیله، روستا یا فرقه مذهبی‌اند. شاید تمام ویژگیهای مدرنیته در این انجمن رعایت شده باشد؛ مثل نامه‌نویسی رسمی، مجوز، رسمیت یافتن، انتخابات، شورای مرکزی و کمیته‌های تخصصی، اما در عمل انجمن مذکور به‌صورت سنتی اداره شود. این توجه و نگرش نباید موجب دست‌کم شمردن اهمیت این نوع انجمن مدنی شود. این واقعیت که بنیان‌گذاران و بنیان انجمن آن را در راستای اصول و ایده‌های مدرن اما برای به‌دست آوردن وفاداری سنتی و (یا) ارائه خدمات و کارویژه‌های سنتی به‌وجود آورده‌اند، نیاز به ایجاد سازگاری میان سنت و مدرنیته در دوره‌ای از گذار و تحول

اجتماعی را تأیید و تصدیق می‌کند. این نوع انجمن به محض تأسیس شدن در یک شهر بزرگ، نه تنها به‌دست رهبران سنتی می‌افتد بلکه به اقوام و پیروان این رهبران کمک می‌کند تا در یک محیط غیرشخصی و ناآشنا صدمه نبینند. این نوع انجمن و نهاد دارای نوعی کارکرد حمایتی در جامعه مدنی مدرن و نیز دولت است که بدون آن مهاجران روستایی به لمپن پرولتاریای بی‌نظم شهری تبدیل می‌شوند؛ گروهی که در طول دو دهه گذشته به شکل‌بندی در حال رشد سریع جامعه عرب تبدیل شده است. این شکل‌بندی بیانگر شکننده‌ترین سیاستهای خیابانی عوام‌فریبانه است. شورشهای شهری که توسط این شکل‌بندی به‌راه افتاد، به‌وضوح در مصر (۱۹۷۷، ۱۹۸۶، ۱۹۹۲) تونس (۱۹۷۶، ۱۹۸۷) مراکش (۱۹۷۴، ۱۹۸۱، ۱۹۸۷) اردن (۱۹۸۸) و الجزایر (۱۹۸۸) خود را آشکار ساخت.

۵. جامعه مدنی و موقعیتهای بحرانی: مثل سایر ابعاد و جنبه‌های توسعه در جهان عرب، پیشرفت جامعه مدنی شکل واحدی نداشته است. اما تا آن حدودی که صورت‌بندیهای مدنی وجود داشت و تاحدی از ثبات و استحکام برخوردار بودند، تلاش آنها برای توسعه دموکراسی احساس یا به‌تعمیری درک شد. نکته مهم‌تر اینکه در کشورهای عربی متأثر از بحرانا، از لحاظ اینکه یک کشور چگونه با یک بحران رویارو می‌شود، وجود یا عدم وجود گروههای مدنی اشکال مختلفی به‌خود گرفته و کشورها از این نظر تفاوت زیادی دارند. مصادیق این سخن لبنان، کویت و سومالی‌اند. در هر سه کشور «دولت» بر اثر یک فاجعه یا شکست تقریباً منهدم شد؛ در لبنان و سومالی به‌علت منازعات داخلی تحت حمایت عوامل داخلی و خارجی و در کویت به‌علت اشغال شدن توسط عراق. به‌رغم تفاوت دو کشور لبنان و کویت، هر دو در برخورداری از گروههای مدنی توسعه‌یافته (۲۰۰ تا ۶۰۰) مشترک بودند در حالی که از شمار این سازمانها بسته به میزان توانایی‌شان کاسته شد، شماری از آنان در خلال بحران فعال باقی ماندند. این انجمنهای مدنی فعال پشتوانه مادی و اخلاقی لازم را برای شهروندان لبنانی و کویتی در داخل و خارج کشور فراهم آوردند. حتی NGOهای فرقه‌ای لبنان در بسیاری اوقات برخلاف جهت‌گیریهای فرقه‌ای

به حمایت از شهروندان سایر فرقه‌ها پرداختند. علاوه بر این، بسیاری از مجامع و انجمنهای جدید معطوف به دفاع از هم‌نوعان در اوج جنگ داخلی ۱۶ ساله به‌وجود آمدند.

در کویت تعاونیهای مصرف بیش از سایر گروه‌بندیها به انجام بسیاری از کارویژه‌هایی که پیش از این برعهده دولت بود، پرداختند؛ مثل جیره‌بندی مواد غذایی، بهداشت، رفاه اجتماعی، آموزشی، پست و شبکه ارتباطات غیررسمی، و سایر سازمانهای مدنی که به‌خاطر ترس از مسئولان نمی‌توانستند آزادانه و آشکارا فعالیت کنند. این تعاونیهای مصرف از مساجد به‌عنوان پوششی برای فعالیت‌های خود استفاده کردند. در مقابل، سومالی سازمانهای مدنی معدودی داشت. به‌خاطر سیطره دیرپای حکومت نظامی، بسیاری از سومیالی‌هایی که بیرون از روستا و قبیله‌شان زندگی می‌کردند، برای کار و خدمات اغلب متکی به دولت بودند. زمانی که ماشین دولت در سال ۱۹۹۱ از هم فرو پاشید، آنان خود را بی‌پناه و سرگشته یافتند. به محض گسترش منازعات داخلی تعداد زیادی از گروههای منسجم و پیشرفته یا حتی گروههای اجتماعی بدوی با سرعت دچار فروپاشی و واگرایی شدند. قحطی فراگیری که در سال ۱۹۹۲ سومالی را فراگرفت، نه تنها به‌علت جنگ و یا حتی فقدان عرضه غذا که اغلب توسط اهداکنندگان خارجی ارسال می‌شد، بلکه اغلب به‌علت وجود مشکل در بخش توزیع بود که به‌وقوع پیوست. آیا در سومالی سازمانهای مدنی‌ای همانند سازمانهای مدنی لبنان و کویت وجود داشت که بتوانند از وقوع گرسنگی یا بیماری و مرگ جلوگیری کنند؟ سومالی نمایانگر یک مصداق تراژیک و حاد است؛ نه تنها به‌خاطر سیر قهقرایی آن بلکه به‌خاطر فروپاشی و از هم گسیختگی کامل دولت و فقدان یک جامعه مدنی که بتواند یک «شبکه ایمنی» به‌وجود آورده یا احزاب را گرد هم آورد.

رژیمها، جامعه مدنی و دموکراتیزاسیون

نخبگان حاکم عرب ناتوان از پابندی به اصول قرارداد اجتماعی قدیم و تقویت گروههای اجتماعی - اقتصادی جدید، و یا طرح یک قرارداد اجتماعی جدید مشارکتی (از ترس اخراج از قدرت)، یا به سرکوب خشونت‌آمیز داخلی روی آوردند یا وارد ماجراجوییهای خطرناک خارجی شدند. از سال ۱۹۸۰ به بعد، رژیم صدام حسین در عراق از این و دو راهبرد پیروی کرده است که اوج آن اشغال کویت در ۲ آگوست ۱۹۹۰ است که به بحران خلیج فارس معروف شد. در طول بحران چنین پیش‌بینی می‌شد که روی آوردن به یک حکومت مشارکتی‌تر در جهان عربی یکی از دستاوردهای بحران خواهد بود. این پیش‌بینی مبتنی بر این پیش‌فرض بود که بحران همان قدر که یک بحران داخلی برای جهان عرب بوده است، یک بحران منطقه‌ای - بین‌المللی نیز به‌شمار می‌آید. در واقع، عناصر و مؤلفه‌های یک حکومت مشارکتی در شماری از کشورهای عربی عینیت و ظهور یافت. اما این روند در مقابل بحران مذکور ضعیف و کم‌رنگ بود. آنچه که بحران انجام داد، تسریع آن بوده است. سرعت افزون‌تر برخی کشورهای عربی در بر گرفتن مؤلفه‌های حکومت مشارکتی معلول عوامل مهم داخلی و خارجی است. از جمله عوامل داخلی می‌توان از اندازه نسبی و میزان رشد و بلوغ جامعه مدنی در آن کشورها نام برد. در میان سازمانهای جامعه مدنی بود که شکایتها و مخالفتها برای نخستین بار به گوش رسید و اینها همه متعاقب و معلول پیشرفت در زمینه تعمیم و توسعه دموکراسی است. در برخی کشورها حرکت به سوی دموکراسی دچار برگشت شد، در برخی کشورهای دیگر این روند نافرجام ماند. آنچه که در پی می‌آید نمایی از این سه شرط ناقص سیاستهای کنونی در جهان عرب است.^{۲۷}

۱. دموکراتیزاسیون: شکایتها

در سالهای منتهی به بحران خلیج فارس رژیمهای مختلف عربی نسبت به زوال

عمیق و گسترده مشروعیت داخلی خویش آگاهی یافتند. این واقعیت در رویاروییهای مکرر و خشونت‌بار رژیمها با یک یا چند سازمان اقتصادی - اجتماعی عمده تبلور یافت. گسترش طبقه متوسط جدید رژیمهای عربی را وادار به اتخاذ روش مسالمت‌آمیز در خصوص مسایلی چون آزادیهای اساسی، حقوق بشر و دموکراسی کرد. در سطح جهان عرب و نیز در درون برخی کشورهای عربی جستجوی دموکراسی در شکل و صورت تأسیس سازمانهای حقوق بشر و استقلال بیشتر، انجمنهای تخصصی و مآلاً احیای جوامع مدنی ضعیف نگه داشته شده تبلور یافت. در این مقطع مطالبات عمومی مختلفی فراروی رژیمهای حاکم قرار داشت. یکی از این مطالبات، تقاضای آزادسازی بیشتر، مثل آزادی مطبوعات و تشکیل سازمانهای اجتماعی و مسافرت به خارج از کشور بود. تقریباً همه رژیمهای عربی در پاسخ به این مطالبات تا حدودی نرمش نشان دادند. در سطوح بالا، مطالبات معطوف به توسعه جدی و صریح دموکراسی قرار داشت؛ مثل قانونی دانستن احزاب سیاسی، دسترسی مساوی به رسانه‌های جمعی و انتخابات آزاد و واقعی. در دهه ۸۰ هیچ‌یک از رژیمهای عربی به این مطالبات و درخواستها کاملاً پاسخ مثبت ندادند.

رکود و رخوت طبقه متوسط جدید مبارزات سیاست اسلامی را برای مقابله به رژیمهای حاکم راه‌اندازی کرد. طبقه کارگر مدرن بیشتر به اعتصاب یا کم‌کاری و کارشکنی در کار تمسک جست. لمپن پرولتاریای شهری نیز به «سیاستهای خیابانی» مثل تظاهرات، شورش و غارت روی آورد. به هر ترتیب هر نوع صورت‌بندی، یک نوع مواجهه را شروع کرد و علاوه بر اینکه نارضایتی‌اش را آشکار می‌ساخت، سایر گروه‌بندیهای اقتصادی - اجتماعی را به هم پیوند می‌داد و متحد می‌ساخت تا به پیشبرد تقاضاهای خود بپردازند. در طول دهه ۸۰ تا ۹۰ این پدیده در سراسر منطقه به‌وقوع پیوست. الجزایر در سال ۱۹۸۸، مصر ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶، اردن ۱۹۸۹، کویت ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، موریتانی ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸، مراکش ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰، یمن جنوبی بین ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰، سودان ۱۹۸۵ و بالاخره تونس در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸، طبقه حاکم در تمام این کشورها همه

با وعده انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی به نارضایتیهای روبه افزایش جامعه خود پاسخ دادند. در حقیقت تعدادی از این رژیمها قبل از تشدید بحران خلیج فارس شروع به عملی کردن وعده‌های خود کردند. سایر رژیمها نیز از وضعیت بحرانی برای انکار یا گریز از عمل به وعده‌های خود استفاده کردند.

الجزایر، اردن و یمن قبل از بحران خلیج فارس مبادرت به توسعه دموکراسی کردند. هر سه کشور بین سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ به برگزاری انتخابات ملی یا شهرداری‌ها کردند، بدون اینکه به وحدت اجتماعی‌شان خدشه‌ای وارد شود. این واقعیت که کاندیداهای اسلام‌گرای ضد رژیم عملکرد خوبی داشته و توانستند به کرسیهای نمایندگی بیش از آنچه که انتظار می‌رفت دست یابند، بر درستی فرایند جدید صحنه می‌نهد. این که نمایندگان منتخب در هر سه کشور در جریان بحران خلیج فارس از صدام حسین حمایت کردند، ناظران غربی را حیرت‌زده کرد. حمایت از صدام حسین طنزی است که باید به جای خود بررسی و تبیین شود. این نمایندگان تازه انتخاب شده جناح مخالف نه تنها نارضایتی خود را از رژیمهای حاکم بر کشور خود منعکس می‌کردند، بلکه مخالفت با نظم حاکم بر جهان عرب و «نظم نوین جهانی» را نیز تبلور می‌بخشیدند؛ اگرچه صدام حسین به‌عنوان حاکمی که از لحاظ رویه استبدادی دست کمی از سایر حاکمان عرب نداشت، مخالفتها و نارضایتیهای خارج از عراق را دستکاری کرد. البته وی تا حدودی قادر به انجام این کار بود؛ زیرا شهروندان عراقی از ثروت نفتی کشور آن‌گونه که شهروندان دولتهای خلیج فارس بهره‌مند بودند، بهره‌ای نداشتند. تأکید آمریکا و کشورهای غربی بر موضوع مشروعیت بین‌المللی از سوی بسیاری از اعراب نوعی ریاکاری تلقی می‌شد، از منظر مسئله فلسطین این موضوع از یک ضابطه دوگانه‌ای حکایت می‌کرد. در سال ۱۹۸۷ یعنی چند سال قبل از بحران خلیج فارس در تونس قدرت به‌صورت مسالمت‌آمیز از حبیب بورقیبه به زین‌العابدین بن علی انتقال یافت (اگرچه بیشتر در قالب یک کودتای قانونی بود). رهبری جدید به احزاب سکولار وعده انجام اصلاحات سیاسی داد، اما همچنان حزب اسلام‌گرای النهضه را

غیرقانونی اعلام کرد. سلسله‌ای از درگیری‌های خونین میان دولت و طرفداران النهضه در اواخر سال ۱۹۸۹ و اوایل ۱۹۹۰ به وقوع پیوست. بحران خلیج فارس که موجب رویارویی احزاب تونسسی با همدیگر شد و مدت یک سال از دامنه این درگیریها کاست، متعاقباً از سر گرفته شدند. سایر احزاب سکولار مخالف کماکان نسبت به حزب حاکم معترض ماندند، اما ترس و واهمه‌شان از جریان اسلام‌گرا آنها را طالب حفظ وضع موجود کرد؛ زیرا زیان آن را از قدرت‌یابی و سیطره دوشتر کمتر می‌دانستند.

توسعه محدود دموکراسی در مصر و مراکش چند سالی قبل از بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰-۹۱ پیشرفت بیشتری نکرد. اگرچه دولت مراکش به ائتلاف تحت رهبری آمریکا پیوست، گروه‌های مخالف مداخله خارجی را محکوم کرده، و به تهییج افکار عمومی پرداختند. بزرگ‌ترین تظاهرات در حمایت از عراق نیز در مراکش انجام شد. بحران خلیج فارس به مخالفان شانس اثبات و نشان دادن توانایی خود برای بسیج مردم را داد و این واقعیتی بود که هیچ‌گاه مورد توجه و اعتنا واقع نشد. از این رو اولین اقدام دولت کاربرد نیروی نظامی علیه تظاهرات بود. یک سال بعد از بحران ملک حسن وعده‌های خود مبنی بر اصلاحات سیاسی را نفی و نقض کرد. در مصر بین دولت و جامعه بر سر بحران مذکور درگیری و منازعه کمتری وجود داشت. در واقع حکومت مصر در اکتبر ۱۹۹۰ به برگزاری انتخابات پارلمانی مبادرت ورزید تا نشان دهد که زندگی در مصر تأثیر چندانی از بحران نمی‌پذیرد، در حالی که دو حزب اصلی مخالف؛ یعنی حزب وفد و اتحادیه اسلامی کار، این انتخابات را تحریم کردند، اما این تحریم به بحران خلیج فارس ربطی نداشت، بلکه ناشی از خودداری دولت از تضمین سلامت رقابتهای سیاسی بود. تضمین دولت مصر مبنی بر انجام یک انتخابات سالم به علت وقوع دو حادثه نقض شد: یکی ترور رییس سابق مجلس مصر که منتسب به مبارزان اسلام‌گرا شد، و دیگری تظاهرات هزاران دانشجوی مصری در اعتراض به تخریب و انهدام سیستماتیک عراق.

کشورهایی که به‌طور مستقیم درگیر بحران بودند و یا در کانون آن قرار داشتند؛

عراق، سوریه، و ۶ کشور حوزه خلیج فارس و دریای عمان، عذر موجهی برای به تأخیر انداختن حرکت به سوی توسعه دموکراسی به دست آوردند، گویا اگر چنین حرکتی وجود می داشت، آدمی دچار حیرت و شگفتی می شد. درست یک سال پیش از این بحران بود که نخبگان حاکم عرب تمایل جدی و شدیدی به سیاستهای مشارکتی نشان دادند. اگرچه وعده آنها در برخی کشورها مثل کویت و عربستان به زور گرفته شد، در سال ۱۹۹۱ اثبات شد که برخی کارها باید انجام شود. برخلاف تمام ابعاد منفی بحران خلیج فارس، نکته مثبت آن بسیج سیاسی بی سابقه توده های عرب بوده است. ابراز احساسات عمومی در حمایت از یک کشور عربی درگیر در بحران لزوماً با موضع گیری رسمی رژیم های عربی انطباق نداشت و این در واقع نشانه شکستن دیوار ترس بین مردم و رژیم های حاکمان بود. عراق یکی از مصادیق روشن این جریان است. شیعیان در جنوب و کردها در شمال علیه رژیم صدام حسین قیام کردند. البته می توان این قیام را نتیجه تشویق و تحریک خارجی ها و شکست شدید نیروهای این کشور دانست. حتی نخبگان حاکم در کشورهای حاشیه خلیج فارس که عضو ائتلاف ضد عراق بودند، با افزایش مطالبات روشنفکران کشور خود برای مشارکت سیاسی بیشتر مواجه شدند.

۲. آزادسازی سیاسی: پیشرفتها

از جنگ خلیج فارس به بعد آزادسازی سیاسی در تعدادی از کشورهای عربی به آرامی توسعه و گسترش یافته و در بقیه کشورها نیز متوقف شده است. در اردن شاه حسین اندکی بعد از جنگ خلیج فارس اصلاحات سیاسی را دوباره آغاز کرد. در مارس ۱۹۹۲ خاندان سلطنتی هاشمی قانون اضطراری را که از جنگ ۱۹۶۷ به بعد اجرا می شد لغو کرد و به دنبال آن در ماه جولای، بعد از ۳۵ سال بلاتکلیفی، نظام چندحزبی را برقرار ساخت. در سپتامبر ۱۹۹۲ پارلمان اردن قانون جدیدی در زمینه مطبوعات و انتشارات به تصویب رسانید که محدودیتهای اعمال شده بر نشریات و مطبوعات را حذف کرد. در نوامبر ۱۹۹۳،

انتخابات پارلمانی برای مجلس ۸۰ نفره این کشور انجام پذیرفت که طبق همه موازین و ضوابط، انتخابات دموکراتیکی بود. اگرچه می‌توان گفت که یکی از جناحهای پیروز در این انتخابات یعنی جبهه عمل اسلامی^(۱) گروه منسجم و همبسته‌ای است.^{۲۸} در مجموع این تحولات بیانگر آن است که روند دموکراتیزاسیون در اردن در همان مسیر و جهتی که در نوامبر سال ۱۹۸۹ و با انتخابات پارلمانی آغاز شد، تداوم خواهد یافت. شاه حسین به تجربه دریافته بود که به‌واسطه پیشرفت و بهبود امور می‌تواند به الگوی جهان عرب تبدیل شود و گویا به این نتیجه رسیده بود که بقای بلندمدت رژیم بر حمایت گسترده (مردمی) استوار است. بنابراین اقدامات وی جنبه حیاتی داشت. در همان حال تحولاتی در اردن به‌وقوع پیوست که سرعت و آهنگ اصلاحات بعدی را به یک موضوع قابل تأمل تبدیل کرد. قبل از انتخابات سال ۱۹۹۳ قانون انتخابات این کشور برای جلوگیری از موفقیت جبهه عمل اسلامی اصلاح شد؛ آن هم به روش آمرانه تا رویه‌های دموکراتیک. از ابزارهای قانونی نیز علیه دو روزنامه اردنی به‌خاطر طرح اتهام شکنجه به سرویسهای امنیتی این کشور استفاده شد. سرانجام بسیاری از اعضای مجلس اردن اعتراض کردند که نقش آنان در سیاستهای داخلی و خارجی ضعیف و حاشیه‌ای شده است. با انجام مذاکرات موفقیت‌آمیز صلح بین اردن و اسرائیل این دغدغه بروز بیشتری پیدا کرد. در اعتراضاتی که به سیاستهای داخلی صورت پذیرفت، عاقلانه این بود که رژیم دست به گشایش سیاسی بیشتری بزند.

لبنان و کویت دو کشوری هستند که از سنت پارلمانی طولانی‌تری برخوردارند. لبنان بر اثر دخالت‌ها و تهدیدهای خارجی و سستی‌های داخلی تا سال ۱۹۷۲ قادر به برگزاری انتخابات پارلمانی نبود. لبنانی‌ها به‌واسطه پیمان طائف، تلاشهای منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز حصول میزان اندکی از پایداری و ثبات اولین انتخابات پارلمانی خود را پس از ۲۰ سال در آگوست و سپتامبر ۱۹۹۲ برگزار کردند. این انتخابات براساس فرمول طائف مبتنی بر برابری مسلمانان و مسیحیان برگزار شد، بین توزیع ۱۲۸ کرسی نمایندگی

بین گروه‌های مختلف مذهبی لبنان، اکثر مارونی‌ها انتخابات را تحریم کردند؛ زیرا سوریه در استقرار دیگر باره نیروهای خود در سپتامبر ۱۹۹۲ که طبق موافقت‌نامه طائف باید صورت می‌داد، ناکام ماند. با وجود این، حکومت لبنان با تکیه بر حمایت سوریه، اعتراض مارونی‌ها را نپذیرفته و برای برگزاری انتخابات در سه مرحله برنامه‌ریزی کرد. تبلیغات نیروهای اسلام‌گرا، چه شیعه و چه سنی، شدید بود و بیانگر نوعی رقابت احساسی برای جلب حمایت توده‌های مردم. دولت جدید لبنان به رهبری یک تاجر میلیاردر و یک چهره سیاسی جدید (رفیق حریری) توسط رئیس‌جمهور (الیاس حراوی) در اکتبر ۱۹۹۲ معرفی شد. با این تحولات به نظر می‌آمد که لبنان در مسیر احیای مجدد نظام دموکراتیک خود در سالهای قبل از ۱۹۷۵ قرار گرفته است. اگرچه تحریم انتخابات توسط مارونی‌ها اعتبار مجلس جدید را مخدوش کرد، تجدید تجربه دموکراتیک لبنان به‌عنوان یک تجربه مفید و کارآمد که متأثر از فشارهای داخلی و خارجی است، دوام خواهد یافت. در کویت حیات پارلمانی به‌واسطه یک رقابت پرشور و هیجان در تابستان و پاییز سال ۱۹۹۲ از سر گرفته شد. در اکتبر، انتخابات بدون بروز اعتراض و ادعایی خاص مبنی بر بی‌قاعدگی و بی‌نظمی انجام شد. چند چهره جدید نیز توانستند به مجلس ملی راه یابند. نیروهای مخالف اکثر کرسیها را به‌خود اختصاص دادند و اسلام‌گرایان شیعه و سنی حداقل یک‌سوم از این ۵۰ کرسی را به‌خود اختصاص می‌دادند.^۹ اهمیت انتخابات کویت در این بود که برای اولین بار بعد از تجربه اشغال توسط عراق و نیز بعد از انحلال پارلمان در سال ۱۹۸۶ برگزار می‌شد. پارلمان جدید بیانگر پیروزی نیروهای دموکراتیک بود که هرگز انحلال مجلس در سال ۱۹۸۶ یا دخل و تصرف رژیم در قانون اساسی را نپذیرفته و نارضایتی خود را از عملکرد رژیم در جریان بحران خلیج فارس اظهار می‌کردند.

موفق‌ترین مصادق آزادسازی سیاسی در جهان عرب مراکش است، انتخابات مجلس پنجم (از زمان استقلال تاکنون) در ژوئن ۱۹۹۳ توجه زیادی را به‌خود جلب کرد. این انتخابات تحت نظارت قوه قضاییه و نیز بیش از یک سال گفتگو و مباحثه آزاد میان

نیروهای سیاسی عمده و اصلاحات اداری و نیز اصلاح قانون اساسی برگزار شد. بیش از ۱۱ حزب سیاسی در فرایند رقابت برای دستیابی به ۲۱۲ کرسی پارلمان شرکت کردند. به غیر از این، ۲۰۰ کاندیدا نیز به صورت مستقل شرکت کرده بودند. شکایت عمده‌ای نسبت به این انتخابات ثبت نشد و ناظران بین‌المللی هم به تخلف مهمی برخوردند. هیچ‌یک از احزاب نتوانستند اکثریت مطلق را کسب کنند. اما این واقعیت که دو حزب مخالف اصلی یعنی؛ اتحادیه نیروهای اجتماعی سوسیالیست با ۴۸ کرسی به مقام اول و حزب استقلال با ۴۳ کرسی به مقام دوم دست یافت، بر اعتبار این انتخابات افزود.^{۳۰} اما در خصوص آزادسازی در مراکش نکات بیشتری برای گفتن وجود دارد. اول اینکه، این تجربه تقریباً یک سال و نیم بعد از ناکامی تجربه دموکراتیزاسیون در الجزایر به وقوع پیوست. این دو کشور که از لحاظ جمعیت و اهمیت در جهان عرب - آفریقا همانند هستند، بر سر کسب رهبری در منطقه بزرگ مغرب با هم رقابت دارند. انجام موفقیت‌آمیز اصلاحات در مراکش بدون تردید مسابقه و رقابت میان این دو را تا سالها بعد تحت‌الشعاع قرار داد. دوم اینکه، انتخابات مراکش و مباحثات ملی متعاقب آن مدل و الگویی است از روند و ترتیبی که به تسهیم یا توزیع قدرت، در گذار از حکومت اقتدارگرا به دموکراتیک با کمترین بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی معطوف است. سوم اینکه، این انتخابات چیزی بیش از یک نمایش تکرارگرای سیاسی بود. این انتخابات تجلی و تبلور تنوع و گوناگونی اجتماعی - فرهنگی کشور نیز به‌شمار می‌آید. احزاب بربر به تعداد قابل‌توجهی از کرسیهای مجلس یعنی ۴۵ کرسی از ۲۱۲ کرسی دست یافتند. ۳۳ درصد از زنان مراکش برای دسترسی به کرسی نمایندگی به رقابت پرداخته و دو تن از آنان برای اولین بار در تاریخ مجلس این کشور توانستند به نمایندگی مجلس برسند. به‌علاوه، برای اولین بار درصد رأی‌دهندگان زن تقریباً با مردان برابری می‌کرد (حدود ۶۰ درصد). جوانان نیز تمایل و گرایش مشابهی را نشان می‌دادند؛ بیش از ۶۰ درصد جوانان ۲۲ تا ۲۴ ساله در انتخابات شرکت کردند.^{۳۱}

در موریتانی در سال ۱۹۹۱ یک سیستم چندحزبی به‌وجود آمد. در انتخابات ریاست

جمهوری (ژانویه ۱۹۹۲)، معاویه ولدنایی بار دیگر انتخاب شد. در انتخابات پارلمانی مارس ۱۹۹۲ حزب وی کرسیها را به خود اختصاص داد. چند حزب عمده انتخابات را به خاطر تقلب تحریم کردند، اما نکته مهم و جدی الگوی رأی دهی در حوزه های انتخابی بود. تایی و حزب حاکمش اقدام به بسیج اعراب و موریتانی های عرب زده در مناطق روستایی و شمالی کشور کرده و حمایت آنان را هم به دست آورد، در حالی که مخالفان وی دست به بسیج سیاهان موریتانی در پایتخت و مناطق جنوبی زدند. این شکافهای قومی ولو اینکه فراگیر هم نمی بود، می توانست نه تنها گشایش سیاسی موریتانی که کل کشور را با تهدید مواجه سازد.^{۳۲} در عربستان سعودی در اوج بحران خلیج فارس نوار کاست و اعلامیه هایی، که ناظر به انتقاد از خاندان سلطنتی به خاطر بی لیاقتی در دفاع از کشور و اتکای آن به غیرمسلمانان برای انجام وظایف خود بود، به صورت زیرزمینی و مخفیانه میان مردم دست به دست می شد. انتظار مردم پاسخگویی بیشتر از سوی رژیم بود. اصلاحات سیاسی که از دیرباز مورد درخواست مردم بود، سرانجام در مارس ۱۹۹۲؛ یعنی یک سال پس از جنگ خلیج فارس توسط ملک فهد پذیرفته شد، در حالی که این اصلاحات طبق معیار غربی ها و حتی جهان سومی ها نمایانگر یک مرحله قابل توجه و مهم در تکامل و بلوغ سیاسی این کشور است. این اصلاحات در قالب قانون اساسی ای انجام می شود که در نهایت به صورت بندی و رسمی شدن نظام اصلی حکومت در کشور می انجامد؛ یک سیستم حکومت محلی در استانها و یک شورای مشورتی ملی. تشکیل این شورای مشورتی مهم ترین تحول به شمار می آید.^{۳۳}

با تشکیل مجلس ۶ نفره ای که توسط پادشاه انتخاب خواهند شد، این شورای مشورتی تمام فعالیتهای و مسئولیتهایی را که اغلب در سایر مناطق برعهده مجلس است، پذیرا خواهد شد؛ به جز قانون گذاری، این شورا به بحث و مذاکره در زمینه مسایل عمومی خواهد پرداخت و از قوه مجریه سؤال و سیاستها یا قوانین جدید را به کابینه ابلاغ خواهد کرد و در مجموع نیز توصیه هایی را برای پادشاه - که با مراجع و منابع قانون گذاری در

چارچوب شریعت تکمیل می‌شود - ارسال خواهد کرد. در سپتامبر ۱۹۹۲ ملک فهد رییس و اعضای این شورا را معرفی کرد. بسیاری از روشنفکران عربستان بر این اعتقاد بودند که شورایی با این تعداد اعضا بسیار کوچک است و تشکیل آن هم بسیار دیر شده است و در واکنش بدان در تابستان سال ۱۹۹۲ طرح درخواست اصلاحات گسترده‌تر و عمیق‌تر را مطرح کردند. این درخواست در نشریات عربی خارج از عربستان چاپ شد. عناصر طرفدار رژیم بعدها با درج آگهی‌های تبلیغاتی در روزنامه‌های مشابه مبنی بر شماتت و محکوم ساختن درخواست‌کنندگان و ستایش از ملک فهد به خاطر روش خردمندانه و تدریجی‌اش برای اصلاحات سیاسی، به مقابله با مخالفان برخاستند، اما جالب اینجاست که حتی سیاست یا طرح درخواست هم برای عربستان سعودی جدید و تازه بود. تشکیل کمیته دفاع از حقوق مشروع^(۱) در آوریل ۱۹۹۳ تحول جدید دیگری بود که در عربستان به وقوع پیوست. هر چند در همان اوان با اعلام تشکیل این کمیته، اعضای آن که اغلب جزو استادان دانشگاه و روشنفکران بودند به زندان افتاده و یا از شغل خود اخراج شدند. شماری از آنان در اکتبر ۱۹۹۳ در نتیجه تمایل دولتمردان برای کاستن از تنشهای فزاینده داخلی و ترسیم چهره محافظه‌کارانه از خود در سطح بین‌المللی آزاد شدند.^{۳۴} با این حال، این برخوردها توأم با حرکت کیفی‌تر به سوی مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی سیاسی بیشتر و نیز مشارکت افزون‌تر نشان‌دهنده آن است که دامنه‌گشایش سیاسی بسیار محدود بوده است.

۳. گسترش دموکراسی: عقب‌نشینی‌ها و موانع

به‌رغم پیشرفت اعراب در آزادی سیاسی بعد از جنگ خلیج فارس برگشتهای مهمی هم وجود داشت که تلخ‌ترین آنها در الجزایر و یمن به‌وقوع پیوست. تونس و مصر نیز در فرایند گسترش دموکراسی لحظات دشواری را تجربه کردند. در سال ۱۹۸۸، به‌نظر

1. Committee for the Defense of Legitimate Rights (CDLR)

می‌رسید که الجزایر در صدد اجرای برنامه گذار از یک حکومت اتوکراتیک به یک حکومت دموکراتیک است. بعد از حدود ۳۰ سال حکومت تک‌حزبی به‌وسیله جبهه آزادی‌بخش ملی و بر اثر پیامدهای شورش گسترده در پاییز ۱۹۸۸، رژیم شاذلی بن جدید اقدام به انجام مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی کرد. در سال ۱۹۸۹ یک نظام چندحزبی مطرح شد که انتخابات شهرداری در بهار ۱۹۹۰، یعنی اندک زمانی قبل از اوج‌گیری بحران خلیج فارس تحت این نظام چندحزبی برگزار شد. از میان بسیاری از احزاب رقیب در این انتخابات، جبهه نجات اسلامی با کسب ۵۰ درصد از آرا به‌عنوان رقیب و تهدید اصلی برای حزب حاکم ظاهر شد. تابستان سال ۱۹۹۱ به‌عنوان زمان برگزاری انتخابات مجلس ملی مطرح شد.

هر چند اختلاف درونی جبهه نجات اسلامی و مقاومت جبهه آزادی‌بخش ملی بر سر اصلاح قواعد انتخابات و توسل به مقابله مسلحانه با حکومت به بازداشت رهبران جبهه نجات اسلامی و به تعویق افتادن انتخابات برای چندین ماه منجر شد، زمانی که بالاخره انتخابات در دسامبر ۱۹۹۱ برگزار شد، جبهه نجات اسلامی با یک پیروزی در دور اول ظاهر شد. از میان ۵۹۹ کرسی، این جبهه توانست به بیش از ۳۰۰ کرسی دست یابد. سکولارها و جبهه نیروهای سوسیالیست که به حمایت بربرها متکی بود، به ۲۵ کرسی و جبهه آزادی‌بخش ملی (حزب حاکم) به ۱۶ کرسی دست یافتند. مرحله دوم انتخابات برای تعیین تکلیف ۲۵۰ کرسی باقی مانده به اواسط ژانویه ۱۹۹۲ موقوف شد.^{۲۵} جبهه نجات اسلامی با پیروزی قاطع در مرحله اول انتخابات می‌توانست به تنهایی و بدون حتی کسب کرسیهای بیشتر در مرحله دوم انتخابات، دولت را تشکیل دهد. بسیاری از نیروهای کشور به‌ویژه ارتش، حزب حاکم، بربرها و گروه سازمان‌یافته زنان این وضعیت را بد و نامبارک تلقی می‌کردند. تصور آنان به‌واسطه جاه‌طلبی و بلندپروازیهای جبهه نجات اسلامی برای سامان‌دهی مجدد به حیات سیاسی - فرهنگی الجزایر تشدید و تقویت می‌شد. چند روز قبل از آغاز مرحله دوم انتخابات، شاذلی بن جدید استعفا داد، و ارتش کنترل اوضاع را

به دست گرفت؛ یک شورای موقت ریاست جمهوری تشکیل و محمد بوضیاف را به عنوان رییس دولت معرفی کرد. این حرکت چیزی جز یک کودتا نبود. با این تجربه دموکراتیک ناقص و سقط شده، الجزایر شاهد بازداشت رهبران جبهه نجات اسلامی و درگیری خونین و خشونت بار بین طرفداران این جبهه و دولت بود. در اواخر ژوئن ۱۹۹۲ بوضیاف به عنوان یکی از رزمندگان سابق آزادی درگذشت.^{۳۴}

در یمن، اندکی بعد از اتحاد یمن شمالی و جنوبی در مارس ۱۹۹۰، حکومتی متشکل از اتحاد دو حزب حاکم در دو کشور به ایجاد یک نظام چندحزبی در یک دموکراسی واقعی اظهار تمایل کرد. این نظام چندحزبی در یک دوره میان مدت یعنی کمتر از ۳۰ ماه بعد در انتخابات مجلس در جمهوری متحد و متکثر یمن به نقطه اوج فعالیت خود رسید. تا بهار ۱۹۹۶ یک محیط و فضای دموکراتیک به وجود آمد. ۴۶ حزب و سازمان سیاسی در عرصه های سیاسی فعالیت می کردند و تعداد روزنامه ها، هفته نامه ها و مجلات افزایش یافتند. ناظران بازدیدکننده از یمن در سال ۱۹۹۲ از فضای بازی که در آن افکار و انتقادات بدون ترس از مجازات ابراز می شد، شگفت زده می شدند.^{۳۷} البته هنوز نگرانی موجهی درباره این وضعیت وجود داشت. افزایش حوادث خشونت بار به ویژه علیه چهره های شاخص حزب سوسیالیست یمن که یکی از شریکان اتحادیه حاکم بود، کل تجربه دموکراسی را با تهدید مواجه ساخت؛ زیرا هیچ یک از حمله کنندگان در این حوادث توسط مقامات مسئول بازداشت نشدند. ناپایداری این موقعیت به وضوح تصمیم رژیم مبنی بر تعویق انتخابات از نوامبر ۱۹۹۲ به بهار ۱۹۹۳ را توضیح و نشان می دهد. رژیم البته به وعده های خود عمل کرد. اولین انتخابات پارلمانی تحت نظام چندحزبی در آوریل ۱۹۹۳ برگزار شد و این یک نوع موفقیت آشکار بود. هیچ یک از احزاب نتوانستند اکثریت آرا را کسب کنند، ولی همه احزاب عمده به تعداد قابل توجهی کرسی نمایندگی دست یافتند. حدود ۵۰ زن نیز در رقابتهای انتخاباتی حضور داشتند که ۲ تن از آنان موفق به راهیابی به مجلس شدند. نتیجه کلی این انتخابات بیانگر تکثر اجتماعی - فرهنگی یمن بود. به رغم

اهمیت دستاوردهای این انتخابات این وضعیت و فضا به سرعت از بین رفت. رهبران حزب سوسیالیست یمن در خصوص احتمال به حاشیه رانده شدن در ائتلاف جدید احساس نگرانی کرده، از این رو فعالانه در دولت حضور یافته و از دعاوی به اصطلاح جنوبی خود دست کشیدند. در این وضعیت پرتنش سیاسی بین نیروهای نظامی شمالی و جنوبی یمن درگیریهای مقطعی شکل گرفت که در نهایت در ماه مه ۱۹۹۴ به جنگ داخلی انجامید و با پیروزی نیروهای شمالی به رهبری علی عبدالله صالح پایان یافت.

در تونس از زمان روی کار آمدن بن علی در سال ۱۹۸۸ نظام چندحزبی به وجود آمده است. البته حزب حاکم همچنان انحصار قدرت را در دست دارد، اگرچه شعارهای دموکراتیکی می دهد و با احزاب سکولار مخالف مذاکره و گفتگو می کند. در عین حال رژیم در سرکوب و به حاشیه راندن پیروان «النهاد» و سایر اسلام گرایان موفق قدرتمند بوده است. نقض حقوق بشر به وسیله دیده بان حقوق بشر گزارش و ثبت شده است. رژیم از این انتقادات و اعتراضات بی خبر و غافل نیست، سعی کرده فعالان مجمع تونسوی حقوق بشر را با غیرقانونی خواندن عضویت هم زمان در این سازمان و یک حزب سیاسی محدود کند. تا جولای ۱۹۹۲ مجمع مذکور به این نتیجه رسید که نمی تواند فعالیت کند، از این رو خود را منحل ساخت. این انحلال پسرقتی جدی هم برای فرایند دموکراتیزاسیون و هم برای رشد جامعه مدنی در تونس بود. در مصر رژیم مبارک از طریق تغییرات محسوس در رویکرد خود نسبت به دموکراتیزاسیون بیشتر سیستم، به سرهم بندی کردن این امر ادامه می دهد. مطبوعات از میزان مقبولی از آزادی برخوردارند و سه حزب نیز از زمان بحران خلیج فارس به این سو تأسیس شده اند.

هیچ حادثه و اتفاق دیگری که متضمن مشارکتی تر شدن نظام باشد به وقوع نپیوسته است. در همان حال مراحل جدیدی از سرکوب خشونت آمیز گروههای اسلام گرا رخ داد. ترور فرج فوده، متفکر سکولار، در راستای شورش در اسیوط و حمله به جهانگردان خارجی بدترین این حوادث بودند. واکنش رژیم به خشونت و شورش نیز خشونت آمیز بود:

کاربست معیارهای امنیتی و قوانین ضدتروریستی. با بسط آزادی در مصر سایر گروه‌های سیاسی از جمله گروه اسلام‌گرای میانه‌روی اخوان المسلمین به تلاش‌های مسالمت‌آمیز خود برای حفظ منابع و نفوذ بیشتر خود در سازمان‌های عمده جامعه مدنی مثل اتحادیه‌های صنفی ادامه دادند. این گروه به‌واسطه انتخابات دموکراتیک کنترل انجمن پزشکان، وکلا، و مهندسان را به‌دست گرفت. نتایج نهایی با توجه به اینکه انجمن وکلا «دژ لیبرالیسم در مصر به‌شمار می‌آید، چشمگیر و حیرت‌انگیز بود.»

در عراق، سوریه، لیبی و سودان هیچ تحول مشهود و قابل توجهی از سوی رژیم‌های حاکم در زمینه کاربست روش‌های اتوکراتیک رخ نداده است. عراق با توجه به ۳۰ سال حکومت اقتدارگرا از جنگ خلیج‌فارس به‌عنوان یک نمونه تأسف‌بار پیچیده جان به‌در برد. رژیم صدام به‌عنوان عامل اصلی جنگ خلیج‌فارس و قربانی اصلی این بحران که توسط ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا شکست سختی را متحمل شد، کاملاً ضعیف و رنجور شد. این رژیم در داخل با مشکل و بحران کردها در شمال و شیعیان در جنوب و کودتا در مرکز مواجه شد. با وجود این، با خیره‌سری توانسته است در بغداد و مرکز کشور به‌واسطه حفظ روش‌های سرکوبگرانه و اقتدارآمیز خود قدرت را حفظ کند. کردها نیز با انتقام و استفاده از فرصت، تحت حمایت غربی‌ها در شمال، توانستند به ایجاد و استقرار نهادهای منتخب خود در ماه مه ۱۹۹۲ برای اداره مناطق آزاد شده و مذاکره با بغداد درباره یک راه‌حل نهایی درخصوص خودمختاری بپردازند. بی‌توجهی صدام به برآورده کردن برخی از مطالبات اساسی کردها، رهبران کرد را بر آن داشت تا سایر گروه‌های مخالف عراقی را در تابستان و پاییز ۱۹۹۲ برای تشکیل یک جبهه متحد ملی برای سرنگونی رژیم صدام هم‌متحد کنند. این حرکت تحت حمایت آمریکا و سایر قدرتهای غربی قرار داشت که در تابستان ۱۹۹۲ در جنوب منطقه پرواز ممنوع را برای کاهش از فشار نظامی بر شیعیان تحمیل کرد.

سوریه نیز نوع دیگری از رژیم ریاستی را با عدد ۹۹/۹۹ درصد از آرا برای حافظ اسد برای در دست گرفتن منصب ریاست جمهوری به مدت ۶ سال دیگر به نمایش گذاشت.

حافظ اسد با حفظ فاصله از مصر، غرب و کشورهای نفت‌خیز در طول بحران خلیج فارس تحت هیچ نوع فشار منطقه‌ای و بین‌المللی برای تغییر شیوه حکومت خود قرار نداشت. با توجه به ضعف رقیب بعثی سوریه در عراق، و حضورش در مذاکرات صلح خاورمیانه موجب احترام و اشنگتن به او شد. با دریافت کمک از کشورهای خلیج فارس و کشف منابع جدید نفتی در سوریه رژیم حافظ اسد قادر به آن بوده است که برای سوری‌ها بیش از هر زمان دیگری قدرتمند جلوه کند. شایع شده است که اسد ممکن است به برخی اصلاحات دموکراتیک در راستای زمینه‌سازی برای امضای معاهده صلح با اسرائیل دست زند، اما شواهد اندکی وجود دارد که این موضوع را تایید نماید. براساس نوعی تشبیه به انورسادات است که حافظ اسد اقدام به روی‌آوری به غرب و آغاز مذاکرات با اسرائیل و اتخاذ سیاست اقتصاد باز (انفتاح) و ارایه میزان اندکی از آزادیهای جدید سیاسی کرده است.

در لیبی از پاییز ۱۹۹۱ به بعد رژیم معمر قذافی گرفتار مجادله با غرب بر سر بمب‌گذاری در هواپیمای پان‌امریکن (قضیه لاکربی) در سال ۱۹۸۸ بوده است. تحریمهای سازمان ملل و مقابله با آمریکا و انگلستان این امکان را به رژیم داده است تا به بسیج افکار عمومی پردازد، از این‌رو این کشور شاهد برپایی چندین تظاهرات در حمایت از رژیم بوده است. قذافی از لیبی تصویر یک کشور عربی دیگری ارایه داده است که بعد از عراق هدف حمله محزب کشورهای غربی در چارچوب انتقام‌کشی‌اش از امت عرب قرار گرفته است. از این لحاظ موضوع انفجار در هواپیمای پان‌امریکن صرفاً یک بهانه است. گروههای مخالف رژیم لیبی که پراکنده و متفرقند هم در داخل و هم در خارج سکوت پیشه کرده‌اند.

در سودان رژیم حسن عمرالبشیر توانسته است بر انزوای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بعد از بحران خلیج فارس فایق آید. درخصوص سودان نگاهها و حساسیتها به ایران و لیبی نیز سرایت پیدا کرده بود که متهم به کمک مالی و نظامی به رژیم عمرالبشیر بودند. رژیم سودان که مورد حمایت جبهه اسلامی ملی است، از این کمکها برای سرکوب شورشیان جنوب استفاده کرده است. شورشیان جنوب بعد از دست دادن پایگاهشان در

اتیوپی به علت سقوط رژیم سنگیستو در سال ۱۹۹۱ و آسیبهایی که از ناحیه اختلافات درونی متحمل شدند، مورد حملات متعدد نظامی از سوی نیروهای دولتی قرار گرفتند. رژیم سودان به واسطه این پیروزیها سلطه خود را بر جبهه داخلی تحکیم کرده است. بسیاری از گروههای مخالف شمالی در سودان امروزه بدون قصد از بین بردن دیکتاتوری نظامی اسلام‌گرا در آینده نزدیک، فعالیت‌های خود را در قاهره و لندن متمرکز کرده‌اند. البته این احتمال هم وجود دارد که تقویت و تعمیم روند دموکراتیزاسیون در اریتره و اتیوپی، سودان را هم تحت تأثیر قرار دهد.^{۳۸}

نتیجه‌گیری

سازمانها و نهادهای جامعه مدنی نقش زیادی در حوزه‌های سیاسی جهان عربی ایفا می‌کنند. انجمنهای صنفی و گروههای منافع سازمان‌یافته روزبه‌روز سیاسی‌تر می‌شوند. انتخابات اتاق بازرگانی در کویت در بهار ۱۹۹۲ - که برای برگزاری انتخابات مجلس در پاییز همان سال زمینه مناسبی را فراهم کرد - توجه عمومی را به خود جلب کرد. همان‌گونه که قبلاً نیز یادآوری شد، انجمنها و مجامع پزشکی، مهندسی و قانونی در مصر تحت کنترل اخوان المسلمین نیز سیاسی شده‌اند. در اردن نیز که اسلام‌گرایان از نهادهای جامعه مدنی به‌عنوان حوزه‌های نمایندگی گفتگوهای سیاسی و آموزش هنر جمیع و بسیج افکار استفاده کرده‌اند، چنین اتفاقی به‌وقوع پیوسته است. آنها یاد گرفته‌اند که شرط موفقیت در انتخابات، انجام بهینه وظایف و مسئولیتها و انتخاب مجدد، ارتباط، همکاری و حضور در انجمنها و نهادهای گسترده‌تر و بزرگ‌تر از تشکیلات خودشان است. اخوان المسلمین مصر این تجربه را از شکست در انتخابات انجمن داروسازان در سال ۱۹۹۲ که اولین شکست بزرگ در ۱۰ سال اخیر بود، کسب کرد. این شکست نشان داد که حرکت اسلام‌گرایان نه تنها در انجمنهای صنفی که در رقابت‌های سیاسی نیز قابل تکرار است. حوادث اردن هم در زمینه سیاست‌های شهرداری و هم انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳

مؤید برداشت فوق است. حتی پیروزی شگفت‌انگیز جبهه نجات اسلامی الجزایر که این واقعیت که این جبهه یک میلیون رأی را از انتخابات شهرداری در سال ۱۹۹۵ تا انتخابات مجلس در دسامبر ۱۹۹۱ از دست داد، سرپوش می‌گذارد. موج جهانی دموکراتیزاسیون به گشایش سیاسی در جهان عرب کمک می‌کند. کمک به این روند وظیفه مهمی است که بر دوش طرفداران حقوق بشر در جهان عرب و نیز سراسر جهان، از جمله گروه دیده‌بان حقوق بشر در خاورمیانه و سازمان عربی طرفدار حقوق بشر سنگینی می‌کند. این سازمانها تمسک و توسل نخبگان عرب به ابزار خشونت‌آمیز سنتی‌شان را روزبه‌روز دشوارتر می‌سازد. از این‌رو اگرچه بحران خلیج فارس ممکن است به یک «انقلاب دموکراتیک» در جهان عرب منجر نشده باشد موجب تضعیف اقتدارگرایی در این کشورها شده است.

در سالهای اخیر دو فرایند ناهمگون در جهان عرب به وجود آمده است: گسترش دموکراسی و گسترش مبارزات اسلامی. این دو جریان اگرچه در بدو امر ناسازگار و ناهمگون به نظر می‌آیند، اما در مشی و مواضع گروههای اسلام‌گرای میانه‌روی که به سیاست به‌عنوان امری معمول (غیر دینی) می‌نگرند، به هماهنگی و سازگاری می‌رسند. هماهنگی و همراهی این اسلام‌گرایان میانه‌رو با جریان اصلی سیاست در جامعه و جهان عرب، اگر اجازه داده شود که جامعه مدنی به‌صورت طبیعی توسعه یابد، به وجه بهتری قابل حصول خواهد بود. البته این جریان در برخی کشورهای عربی هنوز با محدودیتهای زیادی دست به گریبان است؛ مثل خود روند توسعه دموکراسی. در موارد افراطی مثل عراق تشکیل یک سازمان در داخل کشور و یا پیوستن به یک سازمان در خارج از کشور بدون موافقت حکومت می‌تواند موجب صدور حکم اعدام برای شهروند شود. حتی در کشورهایی که از سابقه طولانی سازمانهای مدنی برخوردارند؛ مثل مصر و تونس، نه تنها تشکیل یک نهاد و یا پیوستن بدان مستلزم کسب اجازه از دولت است، بلکه دولت حق انحلال این نهادها را هر وقت که بخواهد برای خود محفوظ می‌داند.

نیازی به گفتن نیست که در جهان عرب مثل هر جای دیگر توسعه سالم و بی‌عیب

و نقص دموکراسی مستلزم فراهم آمدن پیش‌شرطهایی است که در این نوشتار از آنها یاد نشده است. یکی از این پیش‌شرطها، توسعه اقتصادی و توسعه برابری اجتماعی است. بدون این دو، مسیر نیل به دموکراسی پر از سنگلاخ و دست‌انداز خواهد بود. بیکاری، به‌ویژه برای جوانان، و نابرابری در درآمدها افزایش خشونت و تعصب را به دنبال خواهد داشت. این امر نیز به نوبه خود موجب گسترش عوام‌فریبی و نیز وسوسه و تطمیع نظامیان اقتدارگرا به مقابله با روند توسعه دموکراسی و در نهایت توقف آن می‌شود. بنابراین جامعه مدنی، توسعه اقتصادی و برابری و عدالت اجتماعی باید به همراه یکدیگر گسترش یابند. این فرایندها به صورت متقابل یکدیگر را تقویت و دیدگاههای ناظر به توسعه دموکراسی را تشدید می‌کنند.

عامل مهم دیگر در تقویت فرایند توسعه دموکراسی همانا تحولات مثبت منطقه‌ای؛ به‌ویژه در زمینه منازعه میان اعراب و اسرائیل است. امضای موافقت‌نامه صلح بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌طور بالقوه از اهمیت بالایی برخوردار است، نه تنها از لحاظ استقرار صلح و ثبات در منطقه که از نظر توسعه و پیشبرد فرایند توسعه دموکراسی و جامعه مدنی در جهان عرب، این موافقت‌نامه مقرر می‌دارد که هر مقام فلسطینی باید آزادانه انتخاب شود. اگر این طرح به‌بار نشیند، دولت فلسطین اولین دولت عربی خواهد بود که به صورت دموکراتیک تأسیس می‌شود. جدای از نفس موافقت‌نامه صلح، توجه و تأمل دقیق به جامعه فلسطین نشان می‌دهد که در غیاب یک دولت حاکم، نهادها و سازمانهای مدنی توانسته‌اند قدرت قابل توجهی پیدا کنند. سازمان آزادی‌بخش فلسطین خود از مجموعه‌ای نهادهای غیردولتی تشکیل شده است. گروه فتح یا شعبه‌ها و شاخه‌های آن، جنبش اسلامی حماس و سازمانهای وابسته بدان و شمار کثیری از سازمانهای داوطلبانه نمونه‌های روشن ابزار فعال جامعه مدنی‌اند.

در مقیاس و چشم‌اندازی وسیع‌تر، موافقت‌نامه غزه - اریحا می‌تواند منازعه نظامی اعراب و اسرائیل را فیصله دهد. این معاهده موجب ضعیف شدن امتناع منطقی بسیاری

از رژیم‌های عربی که پذیرفتن دموکراسی را منوط به حل نهایی مسئله فلسطین کرده‌اند خواهد شد؛ زیرا در شرایط و وضعیت منازعه هیچ امری اولی‌تر از آن به‌شمار نخواهد آمد. توانایی و منابع عمده اعراب در این مدت صرف آزادسازی مناطق اشغالی می‌شد. سوریه یکی از مصادیق بارز نفی دموکراسی و نقض حقوق اساسی انسانهاست. پایان منازعه اعراب و اسرائیل نشانه پایان تمام بهانه‌ها برای به تأخیر انداختن روند دموکراسی است. دامنه اهمیت ختم منازعه اعراب و اسرائیل به فراسوی منطق و نیز شعارهای رژیم‌های عربی می‌رسد. بخش قابل توجهی از بودجه جهان عرب صرف تقویت بنیه و توان نظامی می‌شد. بدیهی است که این بودجه هنگامی می‌توانست مصروف برآوردن نیازهای اساسی‌ای چون توسعه و تمهید زیرساخت‌های اولیه شود. به محض تحول و تبدیل هزینه‌های منازعه و اولویت‌های توسعه‌ای به برآوردن نیازهای اساسی احتمال پیشبرد سایر مطالبات مصرح‌تر و روشن‌تر (مثل دموکراسی و رعایت حقوق بشر) به‌صورت قوی‌تر توسط مردم، بیشتر است. بنابراین، اولویت جهان عرب از نیازهای اساسی‌ای چون غذا، مسکن، پوشاک و امنیت به درخواست مشارکت سیاسی و سایر آزادی‌های اساسی تغییر خواهد یافت. اگر موافقت‌نامه اسرائیل و فلسطینی‌ها به‌طور کامل اجرا شود، فلسطین در رأس کشورهای عربی‌ای قرار خواهد گرفت که قبلاً برنامه پیشبرد تکثرگرایی سیاسی را شروع کردند. ممکن است تجربه اردن، مراکش و کویت به‌واسطه تجربه فلسطینی‌ها تقویت شود و این ممکن است به‌نوبه خود به‌عنوان عامل پیشبرد فرایند توسعه دموکراسی در سایر کشورهای عربی عمل کند. این تأثیر زنجیره‌وار در الجزایر که در اثر تجربه مراکش درصدد نهادینه‌سازی مجدد حرکت به‌سوی دموکراسی برآمده است، به‌راحتی تقویت می‌شود. نمونه کویت بیانگر تأثیرپذیری عربستان سعودی و سایر کشورهای حوزه خلیج‌فارس از این روند است، اما مهم‌تر از همه موفقیت لبنان است که دموکراسی دیرپا و مستمر آن موجب فشار بر سوریه برای توسعه دموکراسی می‌شود. شاید سوریه هنوز به نمونه‌ای چون فلسطین (دموکراتیک) نیاز دارد تا به‌سوی تکثرگرایی بیشتر حرکت کند.

جدول ۱- هزینه درگیریهای نظامی در شرق خاورمیانه (۱۹۴۸-۱۹۹۲)

نوع درگیری جنگ میان دولتها	دوره	برآورد هزینه‌های میلیارد دلار (به قیمت سال ۱۹۹۰)	میزان تلفات	برآورد آوارگان
ایران - عراق	۱۹۸۰-۱۹۸۸	۳۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰۰/۰۰۰
جنگ خلیج فارس	۱۹۹۰-۱۹۹۲	۶۵۰	۱۲۰/۰۰۰	۱۰۰۰/۰۰۰
سایر	۱۹۴۵-۱۹۹۱	۵۰	۲۰/۰۰۰	۱۰۰۰/۰۰۰
جمع	-	۱۳۰۰	۶۰۰/۰۰۰	۶۰۰۰/۰۰۰
جنگهای داخلی				
سودان	۱۹۵۶-۱۹۹۱	۳۰	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰۰/۰۰۰
عراق	۱۹۶۰-۹۱	۲۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰۰/۰۰۰
لبنان	۱۹۵۸-۱۹۹۰	۵۰	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰۰/۰۰۰
یمن شمالی	۱۹۶۲-۱۹۷۲	۵	۱۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
سوریه	۱۹۷۵-۱۹۸۵	۰/۵	۳۰/۰۰۰	۱۵۰/۰۰۰
مراکش (صحرا)	۱۹۷۶-۱۹۹۱	۳	۲۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
یمن جنوبی	۱۹۸۶-۱۹۸۷	۲	۱۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
سومالی	۱۹۸۹-۱۹۹۲	۰/۳	۱۱۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
سایر	۱۹۴۵-۱۹۹۱	۱	۳۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
جمع	-	۱۰۰۰	۱/۲۵۰/۰۰۰	۷/۶۰۰/۰۰۰
جمع کل		۲/۳۰۰	۱/۸۵۰/۰۰۰	۱۳/۶۰۰/۰۰۰

جدول ۲ - دولت و جامعه مدنی در جهان عرب

دولت		
ضعیف (-)		قوی (+)
B	A	قوی (+)
تحمیل حکومت از طریق دستکاری و دخل و تصرف گروههای منفعتی در دولت به زیان سایر گروهها (سالهای اولیه استقلال)	مدیریت منازعه از طریق سیاستهای مشارکتی پذیرفته شده و وفاق دموکراتیک	
جامعه مدنی		
C	D	ضعیف (-)
تحمیل حکومت به وسیله یک دولت مستقل و یک الیت اتوکراتیک (اوج پوپولیسم در دهه ۵۰ و ۶۰)	واگرایی یا تحمیل حکومت به واسطه جبر یا رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی (دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و اوایل دهه ۹۰)	

پاورقیها:

۱. به عنوان مثال، نگاه کنید به:

Larry Diamond and Marc Plattner, (eds.), *The Global Resurgence of Democracy*, Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1993; Samuel Huntington, *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Norman: Oklahoma University Press, 1991; Gerald Schmitz and David Gillies, *The Challenge of Democratic Development: Sustaining Democratization in Developing Countries*, Ottawa: The North-South Institute, 1992.

2. Saad Eddin Ibrahim, et. al., *al-Mujtama' wa al-dawla fi al-watan al-arabi* [Society and State in the Arab World], Amman: The Arab Thought Forum, 1988; and Giacomo Luciani, (ed.), *The Arab State*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1990.

3. Samuel Huntington, op. cit.

4. Saad Eddin Ibrahim, (ed.), *al-Mujtama' al-madani wa al-tahawwul al-dimuqrati fi al-watan al-arabi* [Civil Society and Democratic Transformation in the Arab World], Cairo: Ibn Khaldoun Center, 1992, pp. 12-13.

5. Richard Norton, "Guest Editor's Introduction to A Special Issue on Civil Society in the Middle East," *Middle East Journal*, Vol. 47, No. 2, Spring 1993.

۶. برای آگاهی از چگونگی استفاده از مفهوم «جامعه مدنی» نگاه کنید به:

Anthony Orum, *Introduction to Political Sociology*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1978, pp. 24-26; Brian Redhead, (ed.), *Plato to Nato: Studies in Political Thought*, London: BBC Books, 1984.

7. Younan Labib Rizk, *Misr al-madaniyya* [Civil Egypt], Cairo: Tiab, 1993; Manfred Halpern, *The Politics of Social Change in the Middle East and the Arab World*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1962.

8. Ilya Harik, "The Origins of the Arab System," in Luciani, *The Arab State*, pp. 1-28; Patricia Crone and Martin Hinds, *God's Caliph: Religious Authority in the First Century of Islam*, Cambridge: Cambridge University Press, 1980.

9. For an elaboration on this traditional mode of governance, see the classic of A. Ibn Khaldoun, *Al-Muqaddima* [The Introduction], Baghdad: Al-Muthanna, 1980; Elbaki Hermassi, *al-Mujtama wa al-dawla fi al-maghrib al-arabi* [Society and State in the Arab Maghreb], Beirut: Center for Arab Unity Studies, 1987.

10. Younan Labib Rizk, op. cit., pp. 40-48, 90-91.

11. Younan Labib Rizk, op. cit., pp. 141-142.

۱۲. درباره کاربرد سیاسی دو اصطلاح «فتنه» و «نکبت»، نگاه کنید به:

Saad Eddin Ibrahim, *al-Khuruj min zuqaq al-tarikh: durus al-fitna al-kubra fi al-khalij* [Exiting the Blind Alley of History: The Arabs and the Current Sedition in the [Persian] Gulf], Cairo: Ibn Khaldoun- S. Al Sabah, 1992, p. 12.

13. Saad Eddin Ibrahim et al., *al-Mujtama' wa al-dawla*, pp. 45-78; Harik, "The Origins of the Arab System," pp. 19-24.
14. Hazem Beblawi, "The Rentier State in the Arab World," Jean Leca, "Social Structure and Political Stability: Comparative Evidence from Algeria, Syria, and Iraq," in Luciani, *The Arab State*, pp. 85-98 and 150-188.
15. Saad Eddin Ibrahim et al., *al-Mujtama' wa al-dawla*, pp. 342-369.
16. Saad Eddin Ibrahim, *Ta' amulat fi mas' alat al-aqalliyyat fi al-watan al-'arabi* [Reflections on the Question of Minorities in the Arab World], Cairo: Ibn Khaldoun- Al Sabah, 1992, pp. 17-18; and, by the same author, "Minorities and State-Building in the Arab World," a paper presented to the Annual Meeting of the American Sociological Association, Pittsburgh, August 1992.
17. Saad Eddin Ibrahim, *Ta' amulat fi mas' alat al-aqalliyyat*, pp. 243-244.
18. Saad Eddin Ibrahim et al., *al-Mujtama' wa al-dawla*, p.334.
19. *Ibid.*, pp. 347-375.
20. See the account of how Arab monarchies responded to radical ideologies in Michael Hudson, *Arab Politics: The Search for Legitimacy*, New Haven: Yale University Press, 1977.
21. For an elaborate account, see the proceedings of the Conference on Arab Civil Organizations (in Arabic), Cairo, October 31 - November 3, 1989; the papers of a seminar on *al-Mujtama' al-madani al-'arabi* [Arab Civil Society], Beirut, January 21-24, [1993, and later published under the same title, Beirut: Center for Arab Unity Studies, 1993.
۲۲. درباره تأسیس سازمان حقوق بشر عربی و سازمانهای مدنی مشابه در دهه ۱۹۸۰، نگاه کنید به: Saad Eddin Ibrahim, (ed.), *al-Mujtama' al-madani*, pp. 9-12.
23. For a detailed account, see Saad Eddin Ibrahim, *Ibid.*
۲۴. براساس یک مطالعه، تنها حدود ۴۰ درصد از NGOهای مصری فعال و مؤثر ارزیابی شده‌اند، نگاه کنید به: *Grass-roots Participation and Development in Egypt*, a study by the Ibn Khaldoun Center, commissioned by UNICEF, UNDP, and UNFPA, Cairo, 1993.
۲۵. نگاه کنید به: *Civil Society and Democratic Transformation in the Arab World Newsletter* (hereafter, CSDT Newsletter), an Ibn Khaldoun Center Monthly Publication (in English and Arabic), May, June, July 1993.
26. Saad Eddin Ibrahim, (ed.), *al-Mujtama' al-madani*.
۲۷. آنچه که در این قسمت می‌آید، اقتباسی از یک مقاله نویسنده است: "Crises, Elites, and Democratization in the Arab World," *Middle East Journal*, Vol 47, No. 2, Spring 1993, pp. 292-305.
28. Saad Eddin Ibrahim, (ed.), *al-Mujtama' al-madani*, pp. 318-335; CSDT Newsletter, May-June 1992.
29. *CSDT Newsletter*, November 1992 and January 1993.

30. *CSDT Newsletter*, May, November 1993.

31. *CSDT Newsletter*, July 1993.

32. *CSDT Newsletter*, February-April 1992.

33. *CSDT Newsletter*, March 1992.

34. *CSDT Newsletter*, May, November 1993.

۳۵. برای آگاهی از زمینه تاریخی از ۱۹۸۸ و نیز حوادث ژانویه ۱۹۹۲ نگاه کنید به:

CSDT Newsletter, January-February 1992.

36. *CSDT Newsletter*, July-August 1992; and *al-Musawar*, July 1, 1993.

37. *CSDT Newsletter*, February-April 1992.

38. *CSDT Newsletter*, "Special Report on Eritrea," June 1993, p. 3.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی